

غیررسمی بودگی شهری و ابعاد تبیین کننده آن*

محمدجواد نوری

پژوهشگر دوره دکتری شهرسازی، دانشکده شهرسازی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول مکاتبات)

E-mail: mj.noori1992@ut.ac.ir

اسفندیار زبردست

استاد دانشکده شهرسازی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران

E-mail: zebardst@ut.ac.ir

چکیده

غیررسمی بودگی شهری^۱ یکی از مهم‌ترین علل شکل‌گیری شکاف میان نظریه و عمل در شهرسازی است. ضعف در پرداختن به دوگانه‌های احاطه‌کننده مفهوم غیررسمی بودگی شهری و فقدان ارائه تبیینی جامع از ابعاد مختلف آن، خلأ بزرگی در متون نظری پیرامون این مفهوم است. هدف از این مقاله تبیین دوگانه کلیدی جهان شمال^۲-جهان جنوب^۳ پیرامون مفهوم غیررسمی بودگی شهری و عمق و بُعد بخشی به آن است. در این مقاله با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی استقرایی از نوع پنهان، متون منتخب مرتبط با مفهوم غیررسمی بودگی شهری مورد بررسی قرار گرفته است. متون منتخب از میان ۱۵۲ مقاله منتشرشده در بازه زمانی ۲۰۲۰-۱۹۷۰ با محوریت عبارت «غیررسمی بودگی شهری» استخراج شده‌اند. «دوگانه جهان شمال-جهان جنوب و اثر آن بر فهم غیررسمی بودگی شهری» و «ابعاد مختلف غیررسمی بودگی شهری و سازوکارهای هر یک از آنها» دو مقوله هسته‌ای هستند که ادبیات نظری این مفهوم را شکل داده‌اند. مقوله هسته‌ای اول از برهم‌کنش میان دو کلان مقوله «شهرگرایی تطبیقی و نفی دوگانه جهان شمال و جنوب» و «ویژگی‌های غیررسمی بودگی شهری در جهان شمال و جهان جنوب» ایجاد شده است. مقوله هسته‌ای دوم شامل شش کلان مقوله است که ابعاد مختلف غیررسمی بودگی شهری را شکل می‌دهند و عبارت‌اند از: ابعاد «فرهنگی»، «اجتماعی»، «اقتصادی»، «حقوقی»، «سیاسی» و «فضایی».

کلیدواژه‌ها: غیررسمی بودگی شهری، دوگانه جهان شمال و جهان جنوب، ابعاد غیررسمی بودگی شهری، شکاف نظریه و عمل

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری محمدجواد نوری با عنوان «تبیین نقش قوانین، ضوابط و مقررات شهری در شکل‌گیری پدیده نارسمیت (غیررسمی بودگی شهری) در شهرها» است که با راهنمایی دکتر اسفندیار زبردست در دانشکده شهرسازی دانشگاه تهران در حال انجام است.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی حرفه و رشته شهرسازی، شکاف میان نظریه و عمل است. این شکاف عمدتاً به عدم کارایی نظریات برنامه‌ریزی^۴ و نظریات در برنامه‌ریزی^۵ در حوزه عمل شهرسازی دلالت دارد. یکی از مهم‌ترین جریان‌هایی که به دنبال کاستن فاصله میان نظریه و عمل است، جریان مطالعات مقایسه‌ای یا تطبیقی^۶ است. شالوده مباحث اندیشمندان این جریان بر این موضوع قرار گرفته است که بسیاری از نظریات حوزه شهرسازی خاستگاهی در جهان شمال داشته حال آنکه در جهان جنوب مورد استفاده قرار می‌گیرند. براین اساس آنها با تمرکز بر عوامل ناکارآمدی نظریات برخاسته از جهان شمال در بستر شهرهای جهان جنوب، تلاش می‌کنند تا با ترجمان این عوامل بتوانند آنها را در جهان جنوب تبیین نموده و از این طریق نظریات یکپارچه‌ای را در حوزه شهرسازی ارائه نمایند که بتواند عمل شهرسازی در جهان شمال و جنوب را مفصل‌بندی نماید. به‌زعم این دسته از اندیشمندان، یکی از کلیدی‌ترین عوامل اثرگذار بر شکاف نظریه و عمل به‌خصوص در شهرهای جهان جنوب، پدیده غیررسمی‌بودگی شهری است (Chiodelli, 2019; Durst, 2019; Haid & Hil-brandt, 2019; Hilbrandt, Alves, & Tuvikene, 2017; Hossain, 2011; Iveson *et al.*, 2019; Lombard, brandt, 2019; Hilbrandt, Alves, & Tuvikene, 2017; Hossain, 2011; Iveson *et al.*, 2019; Lombard, 2019; Picker, 2019; Robinson & Roy, 2016; Roy, 2018; Watson, 2013; Yiftachel, 2006). هدف والای نظریه و عمل شهرسازی آن است که از طریق تدوین طرح‌های توسعه فضایی و ضوابط و مقررات شهری مربوطه، سازوکارهای میان ابعاد مختلف زندگی شهروندان را به‌گونه‌ای کنترل و هدایت کند تا خیر عمومی شهروندان تأمین شده و کیفیت بالای زندگی شهری برای آنها فراهم آید (Campbell, 1996; 2016)؛ این در حالی است که غیررسمی‌بودگی شهری خود را باحالات‌های مختلف عدول از این‌گونه قوانین، مقررات و ضوابط تعریف نموده است. بنابراین اگر حرفه و رشته شهرسازی از طریق ضوابط و مقررات شهری به دنبال شکل‌دهی به توسعه‌های فضایی باشد که در نهایت موجبات خیر عمومی و توسعه شهری پایدار را فراهم آورد، سؤال اصلی اینجاست که اساساً چرا عدول از قوانین، مقررات و ضوابط شهری در قالب غیررسمی‌بودگی‌های شهری از سوی بازیگران مختلف شکل می‌گیرد. شناخت و تبیین این پدیده بسیار دشوار است، چراکه در هر بستری می‌تواند با نمود فضایی و سازوکارهای جدیدی ظهور نماید. همین امر باعث شده است که در متون نظری، مطالعات بسیاری در حوزه غیررسمی‌بودگی شهری در بسترها و زمان‌های مختلف صورت پذیرد. در این راستا این مقاله ابتدا به دنبال تشریح چگونگی اثرگذاری دوگانه جهان شمال-جهان جنوب بر فهم غیررسمی‌بودگی شهری است و سپس به عمق و بُعد بخشیدن به این مفهوم خواهد پرداخت. براین اساس سؤالاتی که این مقاله به دنبال پاسخگویی به آنها است، عبارت‌اند از:

- مفهوم غیررسمی‌بودگی شهری و سازوکارهای آن در بستر دوگانه جهان شمال-جهان جنوب چگونه قابل تبیین است؟
- ابعاد غیررسمی‌بودگی شهری کدام‌اند و بر چه سازوکارهایی دلالت دارند؟

روش پژوهش

به منظور نیل به اهداف پژوهش، از روش شش مرحله‌ای تحلیل محتوای کیفی استقرایی از نوع پنهان استفاده شده است (مومنی راد و دیگران، ۱۳۹۲). گام اول و دوم روش پژوهش، مشخص نمودن مسئله اصلی و اهداف پژوهش است. این دو گام در بخش مقدمه مقاله تشریح شده‌اند. در گام سوم متغیرهای اصلی پژوهش که می‌بایستی مطالعه ادبیات نظری بر اساس آن‌ها صورت پذیرد، تعیین شده‌اند. اول، غیررسمی‌بودگی شهری که بسته به بستر مورد مطالعه، دلالت بر تعاریف مختلف دارد. بایستی در ارتباط با هر بستر این مفهوم مورد

تبیین قرار گیرد. دوم، دوگانه جهان شمال و جنوب که جهان جنوب دلالت بر کشورهای توسعه‌نیافته و یا درحال توسعه و جهان شمال دلالت بر کشورهای توسعه‌یافته دارد. سوم، ابعاد غیررسمی‌بودگی شهری که همانند هر نوع پدیده شهری دیگر، دارای ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی و غیره است که بایستی تبیین شود. در گام چهارم فرایند نمونه‌گیری و انتخاب واحدهای تحلیل و زمینه صورت گرفته است. جهت انتخاب جامعه مدنظر پژوهش به بانک اطلاعاتی وب آو ساینس^۷ مراجعه و بر این اساس ۱۵۲ مقاله در بازه زمانی ۲۰۲۰-۱۹۷۰ با محوریت عبارت «غیررسمی‌بودگی شهری» استخراج گردید. از آنجا که هدف و مسئله موردنظر مقاله دارای حدود مشخصی است، از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده و از میان جامعه مذکور نمونه‌هایی انتخاب شده است که از نظر مسئله و اهداف پژوهش، غنی و تخصصی باشند. با توجه به اینکه متون مدنظر جهت تحلیل محتوا از حجم بالایی برخوردار بوده‌اند، از واحد تحلیل «عنوان یا مورد» بهره برده شده است. در این روش از انتخاب واحد تحلیل یک متن کامل یا بخشی از آن را می‌توان به‌مثابه یک کلیت با استفاده از یک برچسب کدگذاری نمود. هرچند این ایراد به آن وارد است که گاهی یک متن یا بخشی از آن چندین مضمون دارد، با این حال زمانی که متن‌های مورد کدگذاری بسیار زیاد است، می‌توان از این واحد تحلیل استفاده کرد. جهت انجام فرایند کدگذاری، از روش استقرایی استفاده شده است. با توجه به اینکه در هیچ‌یک از متون نظری گذشته به‌طور مستقیم به مسئله دوگانه‌ها جهان شمال و جنوب و همچنین ابعاد غیررسمی‌بودگی شهری پرداخته نشده است، روش کدگذاری به‌صورت پنهان صورت گرفته است. بدین معنا که از مضامین پنهان در بخش‌های مختلف و مقاله‌ها و یا کلیت آنها نیز استفاده شده است. به جهت فهم بهتر فرایند کدگذاری و ساخت مقوله‌ها، کلان مقوله‌ها و مقوله هسته‌ای، جدول ۱ که بیانگر بخشی از فرایند مذکور برای تولید مقوله هسته‌ای اول می‌باشد، ارائه شده است.

جدول ۱. فرایند کدگذاری و ساخت مقوله‌ها در راستای نیل به مقوله هسته‌ای اول

مقوله هسته‌ای	کلان مقوله‌ها	مقوله‌ها	کدها
دوگانه جهان شمال و جنوب و اثر آن بر فهم غیررسمی‌بودگی شهری	شهرگرایی تطبیقی و نفی دوگانه جهان شمال و جنوب	مطالعات پسااستعماری و چرخش رو به جنوب	جهان جنوب تکمیل‌کننده جهان شمال و نه یک استثنا
			نفی خاصیت اصل و معیار بودن زندگی مناسب
			نفی نگاه به جنوب به‌مثابه یک انحراف از جهان شمال
			نفی نگاه به شهرنشینی در جنوب به‌مثابه یک مسئله یا مشکل

در گام پنجم به ارائه یافته‌ها و نتایج پژوهش پرداخته شده است. پس از کدگذاری و مقوله‌بندی متون نظری منتخب، در راستای پاسخ به سؤالات پژوهش دو مقوله هسته‌ای «دوگانه جهان شمال - جهان جنوب» و «ابعاد غیررسمی‌بودگی شهری و سازوکارهای آن‌ها» مورد توصیف و تفسیر قرار گرفته است. در گام ششم نیز به مسئله اعتمادپذیری و اعتبارسنجی یافته‌ها و نتایج پرداخته شده است. بدین منظور، اولاً یافته‌های پژوهش با چند تن از صاحب‌نظران حوزه غیررسمی‌بودگی شهری در ایران در میان گذاشته شد. همگی بر نو و جامع بودن یافته‌های مقاله اذعان داشته‌اند. دوماً در متن مقاله به دو پژوهش مشابهی که توسط دومینی (Duminy, 2011) بوانادا فوجز و بوانادا فوجز (Boanada-Fuchs & Boanada Fuchs, 2018) صورت گرفته است، اشاره و تلاش شده تا یافته‌های هر بخش از پژوهش در کنار یافته‌های پژوهش مذکور ارائه شود.

مقوله هسته‌ای اول: دوگانه جهان شمال - جهان جنوب و اثر آن بر فهم غیررسمی بودگی شهری

یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده آن است که این مقوله هسته‌ای، ۳۳ کد، ۴ مقوله و ۲ کلان مقوله را در خود جای داده است که در ادامه مورد بحث قرار خواهند گرفت.

شهرگرایی تطبیقی و نفی دوگانه جهان شمال و جنوب

این کلان مقوله از برهم‌کنش دو مقوله «مطالعات پسااستعماری و چرخش رو به جنوب» و «لزوم کاهش شکاف میان نظریه و عمل در شهرسازی از طریق مقایسه بسترهای متنوع جهان شمال و جنوب» شکل گرفته است. بسیاری از اندیشمندان معتقدند که غیررسمی بودگی شهری پدیده‌ای است که می‌بایست به گونه‌ای مورد تبیین قرار گیرد تا به یک نظریه جهان‌شمول قابل کاربست در بسترهای مختلف از غیررسمی بودگی شهری نائل آمد. پیکر اذعان می‌دارد دوگانه جهان شمال-جهان جنوب به نظریه برنامه‌ریزی درزمینه غیررسمی بودگی شهری کمکی نخواهد کرد؛ چراکه می‌بایست پیچیدگی‌های احاطه‌کننده غیررسمی بودگی شهری در بسترهای مختلف و با تأکید بر تفاوت‌ها و مشابهت‌های موجود و همچنین ابعاد جهانی و محلی آن مورد تبیین قرار گیرد (Picker, 2019). بر این مبنا نظریات شهرسازی می‌بایستی میان جهان شمال و جنوب تبادل شوند تا مجدداً مفصل‌بندی شده و استحاله یابند (Hentschel, 2015; McFarlane, 2010) و بتوانند قابلیت تبیین‌کنندگی بالایی در بسترهای مختلف جهان شمال و جنوب را داشته باشند. مطالعات در حوزه شهرگرایی تطبیقی می‌تواند نقش بسیار مؤثری در نفی دوگانه جهان شمال-جنوب داشته باشد. باور رایج این است که غیررسمی بودگی شهری پدیده‌ای است مختص به جهان جنوب و در جهان شمال کمتر قابل‌رؤیت است. یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده آن است با شکل‌گیری کلان مقوله «شهرگرایی تطبیقی و نفی دوگانه جهان شمال و جنوب»، امکان بحث بر سر کلان مقوله‌ای دیگر تحت عنوان «ویژگی‌های غیررسمی بودگی شهری در جهان شمال و جنوب» را فراهم می‌آورد؛ چراکه اساساً شهرگرایی تطبیقی به دنبال صورت‌بندی نظریه‌ها از طریق شناسایی تفاوت‌ها و شباهت‌های پدیده‌های شهری در بسترهای متفاوت است. بنابراین اگر از نظرگاه شهرگرایی تطبیقی و نفی دوگانه جهان شمال-جنوب به غیررسمی بودگی شهری نگریسته شود، بایستی بتوان ویژگی‌های این پدیده را در بسترهای مختلف برشمرد.

ویژگی‌های غیررسمی بودگی شهری در جهان شمال و جهان جنوب

این مقوله تفاوت‌های مفهومی غیررسمی بودگی شهری در دو زمینه متفاوت را در قالب دو مقوله «غیررسمی بودگی شهری در جهان شمال» و «غیررسمی بودگی شهری در جهان جنوب» در خود جای داده است. مقوله «غیررسمی بودگی شهری در جهان جنوب» دلالت بر باور رایج پیرامون پدیده غیررسمی بودگی شهری در ادبیات نظری دارد. ابتدا غیررسمی بودگی شهری به‌مثابه مفهومی قدرتمند جهت شهرنشینی در جهان جنوب مطرح بود. تصویری که از غیررسمی بودگی شهری ارائه می‌شد با سکونتگاه‌های غیررسمی و زاغه‌ها که به زندگی غیررسمی فقرا دلالت داشت، همراه بود (Roy, 2011). در جهان جنوب غیررسمی بودگی شهری بر فعالیت‌هایی دلالت دارد که به دنبال تولید درآمد، ارائه خدمات و مسکن خارج از کنترل رسمی و حکومتی است (Hansen & Vaa, 2004). اقتصاد و مسکن غیررسمی (AlSaiyyad & Roy, 2003; Hansen & Vaa, 2004)، کارآفرینی غیررسمی، تولید درآمد غیررسمی و زندگی مذاکراتی^۸ که اساساً توسط بخش رسمی عمومی و خصوصی در نظر گرفته نمی‌شوند، جنبه‌های مختلف زندگی در شهر غیررسمی جهان جنوب را شکل می‌دهند (AlSaiyyad

(Roy, 2003 &). در جهان جنوب غیررسمی بودگی شهری یک شیوه از زندگی است^۹ تا یک استثنا، و مهم‌ترین تصویری که با شنیدن آن در ذهن متبادر می‌شود، زندگی فقرا و فقر شهری است (Lombard, 2019; Marx & Kelling, 2019; Roy, 2005; 2009b; 2011). عمده سیاست‌های شهری پیرامون غیررسمی بودگی‌های شهری در جهان جنوب دلالت بر رسمی سازی اقتصاد و مسکن دارد و این به دلیل آن است که غیررسمی بودن نشانه‌ای از عدم توسعه یافتگی است و در بهترین شرایط غیررسمی بودن دلالت بر شهروند درجه دو یا چند دارد (Banks, Lombard & Mitlin, 2019). مقوله «غیررسمی بودگی شهری در جهان شمال» به دنبال برهم زدن باور رایج پیرامون غیررسمی بودگی شهری است. بر این اساس، شناسایی غیررسمی بودگی‌های شهری شکل گرفته در جهان شمال و از سوی سایر طبقات و گروه‌های اجتماعی، هسته اصلی این مقوله را شکل می‌دهد. این مقوله به بخشی از مطالعات غیررسمی بودگی شهری می‌پردازد که حاصل از پژوهش‌های شهرگرایی تطبیقی و مطالعات پسااستعماری است و نسبت به غیررسمی بودگی شهری در جهان جنوب و طبقه فرودستان به لحاظ ادبیات نظری نوپا می‌باشد. می‌توان ریشه‌های غیررسمی بودگی شهری در جهان شمال را به آغاز عصر پسا صنعتی^{۱۰} و شکل‌گیری اقتصاد جهانی، و در نتیجه رشد چشمگیری از فعالیت‌ها و بازیگران غیررسمی در جهان شمال نسبت داد (Innes, Connick & Booher, 2007). غیررسمی بودگی شهری در جهان شمال نیز به نحوی با استثنا بودن معنا پیدا می‌کند. این نوع استثنا دیگر اشاره به زیست فرودستان ندارد بلکه با زندگی طبقات برتر، مهاجرین، اقدامات کوچک مقیاس در راستای فراهم آوردن خدمات و کالاهای شهری، رویکردهای جدیدی نظیر شهرگرایی «پاپ آپ»^{۱۱} و شهرگرایی «خودت انجامش بده»^{۱۲} (Marx & Kelling, 2019)، سیاست‌های نئولیبرالی به خصوص در زمینه اصلاحات تنظیمی مقرراتی (Lombard, 2019)، شبکه‌های اجتماعی پنهان سرمایه اجتماعی مبنا میان بهره‌وران در فرایندهای شهرسازی که دلالت بر تعاملات خودجوش، مذاکرات پشت پرده میان توسعه‌دهندگان و سایر مشارکت‌کنندگان دارد (Friedmann, 2005; Innes et al., 2007)، در ارتباط است. همین امر باعث شده است که در جهان شمال کاربرد مفهوم غیررسمی بودگی شهری به سمت بازنمایی مناسبات غیررسمی قدرت، اثرات آن و چگونگی مصرف منابع متمرکز شود (Iveson et al., 2019). با وجود آنکه نیاز است تا نظریه‌پردازی پیرامون غیررسمی بودگی شهری در جهان شمال و جنوب به صورت مکمل دیده شود (Roy, 2018)، تبیین غیررسمی بودگی شهری در جهان شمال محدود به بررسی چند مورد خاص شده است تا نظریه‌پردازی آن (Devlin, 2019).

کلان مقوله «شهرگرایی تطبیقی و نفی دوگانه جهان شمال و جنوب» نقش مهمی در تلاش برای کندوکاو در جهان شمال به منظور شناسایی فرایندها و محتوای غیررسمی ایفا نموده است. در واقع وجود کلان مقوله «ویژگی‌های غیررسمی بودگی شهری در جهان شمال و جنوب»، حاصل مقایسه تطبیقی شباهت‌ها و تفاوت‌های غیررسمی بودگی شهری در دو بستر جهان شمال و جنوب پنداشت که اشاره به کلان مقوله اول دارد. مقایسه‌ای که نشان می‌دهد مدل‌های شهرنشینی در جهان شمال دیگر خاصیت اصل و معیار بودن زندگی مناسب را از دست داده است و بنابراین می‌بایست به نگاه به شهرنشینی در جهان جنوب به مثابه یک مسئله یا مشکل خاتمه داد و از آن درس گرفت (Devlin, 2019; Roy, 2005). وجود این نوع دوگانه‌ها در تبیین غیررسمی بودگی شهری که در یک سو در بستر جهان شمال بر چسب خلاقیت و نوآوری می‌خورد و از سوی دیگر در بستر جهان جنوب به مثابه پدیده‌ای مرتبط با حامی پروری^{۱۳} و فساد^{۱۴} تلقی می‌شود (Jaffe & Koster, 2019)، تنها پرداختن به غیررسمی بودگی شهری در بسترهای متنوع را دچار ابهام و سردرگمی می‌کند. این در حالی است که نگاه به شهرنشینی در جهان شمال و جنوب به مثابه مکمل یکدیگر کمک می‌کند تا به سمت یک نظریه عمومی پیرامون غیررسمی بودگی شهری حرکت نمود.

مقوله هسته‌ای دوم: ابعاد مختلف غیررسمی بودگی شهری و سازوکارهای هر یک از آنها

به جرات می‌توان گفت که تاکنون دو اثر در راستای پرداختن به ابعاد مختلف غیررسمی بودگی شهری به نگارش درآمده است. مطالعه دامینی در بررسی ادبیات نظری غیررسمی بودگی شهری عمدتاً به خلاصه‌سازی مباحث پیرامون غیررسمی بودگی شهری پرداخته است تا تجزیه و ترکیب آنها (Duminy, 2011). در مطالعه بوانادا فوجز و بوانادا فوجز (2018) نیز اگرچه به دنبال تجزیه و ترکیب ابعاد غیررسمی بودگی شهری، آنها تلاش نموده‌اند تا با به‌کارگیری رویکرد تاکسونومی بتوانند ابعاد مختلف غیررسمی بودگی شهری را شناسایی و سپس ترکیب نمایند اما به نظر می‌رسد که فرایند تجزیه و ترکیب ابعاد غیررسمی بودگی شهری در مقاله آنها نتوانسته است به خوبی به عمق و بعد بخشی این پدیده بپردازد (Boanada-Fuchs & Boanada Fuchs, 2018). با توجه به روش‌شناسی اتخاذشده جهت پیشبرد این پژوهش، تلاش شده است تا از میان محتوای مقاله‌های انتخابی، ابعادی مشخص برای غیررسمی بودگی شهری استخراج شود. از این رو، هر بعد از غیررسمی بودگی شهری که در این مقاله پیشنهاد شده، حاصل تحلیل «عنوان و مورد» مقاله‌هایی است که ذیل هر بعد به آنها ارجاع داده شده است. علاوه بر این، در میان مقاله‌های منتخب ممکن است که در بخش‌های مختلف یک مقاله، ابعاد مختلفی از غیررسمی بودگی شهری مورد بحث قرار گرفته باشد و بنابراین ممکن است که به یک مقاله ذیل چند بعد، ارجاع داده شده باشد. بر این اساس، شش مقوله کلان ذیل مقوله هسته‌ای «ابعاد غیررسمی بودگی شهری» استخراج شده است. این شش بعد اساسی شامل ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، حقوقی، سیاسی و فضایی است. مطالعه مقاله‌های منتخب منجر به ایجاد کدها، مقوله‌ها، کلان مقوله‌ها و مقوله‌های هسته‌ای شده است. در بخش‌های بعدی مقوله‌ها و کلان مقوله‌های سازنده هر یک از ابعاد غیررسمی بودگی شهری مورد بحث قرار گرفته است.

بعد فرهنگی غیررسمی بودگی شهری

«بعد فرهنگی» از دو مقوله و ۱۲ کد شکل گرفته است. این بعد دربرگیرنده انگیزه و دلیل شکل‌گیری غیررسمی بودگی شهری از سوی طبقات و گروه‌های مختلف اجتماعی می‌باشد. در این راستا، دلوین معتقد است که در این بعد، غیررسمی بودگی شهری با نیازها و خواسته‌های اعضای جامعه در ارتباط است و به‌نوعی می‌توان آن را زاینده فرهنگ دانست (Devlin, 2011). دو مقوله ذیل بعد فرهنگی در ادامه مورد بحث قرار خواهد گرفت.

غیررسمی بودگی شهری نیاز بنیان شکل گرفته از سوی فرودستان شهری

این مقوله دلالت بر اقداماتی دارد که افراد از طریق آنها شرایطی را جهت پاسخ به نیازهای اولیه‌شان نظیر مسکن و درآمد فراهم می‌آورند. این اقدامات عمدتاً از سوی فرودستان صورت می‌پذیرد، کمتر از سیاست‌های منسجم و ایدئولوژی پیروی می‌کند و عمدتاً از سوی نیروهای حاکمیتی در سطوح مختلف مورد مخالفت قرار می‌گیرد (Devlin, 2019). یکی از دیدگاه‌هایی که قرابت ویژه‌ای به این نوع نگاه نسبت به غیررسمی بودگی شهری دارد، نظریه فرهنگ فقر است. در این نوع نگاه کنش‌های فقرا برخاسته از فرهنگشان در نظر گرفته می‌شود که به‌واسطه آن خود را از سایر جامعه جدا می‌کنند و این در حالی است که در سال‌های اخیر از این مقوله در تقابل با نظریه فرهنگ فقر^{۱۵} بر ادبیاتی نظیر نزع برای زنده ماندن و معاش روزمره، فرهنگ مقاومت، ضد مدرن، شیوه خلاق و جدید برای معیشت یاد می‌شود (Boanada-Fuchs & Boanada Fuchs, 2018).

غیررسمی بودگی شهری مطلوب بنیان^{۱۶} شکل گرفته از سوی فرادستان شهری و طبقه متوسط

که اشاره به مطلوبات فراغتی، زیبایی‌شناسانه و راحتی و آرامش دارد و عمدتاً از سوی قشر متوسط و برتر شکل

می‌گیرد (Devlin, 2018; 2019). حضور این دو مقوله در بعد فرهنگی غیررسمی بودگی شهری نشان‌دهنده اثرگذاری مقوله هسته‌ای اول بر ابعاد غیررسمی بودگی شهری است. در حالی که غیررسمی بودگی‌های شهری نیازمنا که از سوی فرودستان شهری و جهت بقا و معیشت شکل می‌گیرد، تحت عنوان فرهنگ فقر مورد بحث قرار گرفته است، غیررسمی بودگی‌های شهری مطلوب بنیان که خود زاییده نوعی فرهنگ طبقاتی و تلاش برای ایجاد تمایز طبقاتی در جامعه هستند، کمتر مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته‌اند. این خود نوعی دوگانه است که در بطن بعد فرهنگی غیررسمی بودگی شهری نهادینه شده و نیازمند تبیین است.

بعد اجتماعی غیررسمی بودگی شهری

بعد اجتماعی غیررسمی بودگی شهری دلالت بر سازوکارهای ارتباطی، تعاملی و مناسباتی میان افراد، گروه‌ها، طبقات اجتماعی و حاکمیت در راستای حرکت به سوی اهدافشان از طریق کنش‌های غیررسمی دارد. «بعد اجتماعی» ۱۲ کد، چهار مقوله و دو جنبه کلیدی را در خود جای داده است که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

بعد اجتماعی غیررسمی بودگی شهری در مقیاس محلی و خرد

دو مقوله «روابط بین فردی و درون‌گروهی غیررسمی در شبکه روابط اجتماعی» و «فرایند برچسب‌زنی تحت عنوان غیررسمی از سوی ساختار اجتماعی» این جنبه از بعد اجتماعی غیررسمی بودگی شهری را شکل داده‌اند. مقوله «روابط بین فردی و درون‌گروهی غیررسمی در شبکه روابط اجتماعی»، به نقش کلیدی ارتباطات متقابل، اعتماد و صمیمیت حاضر در شبکه روابط میان افراد و گروه‌ها در شکل‌گیری غیررسمی بودگی شهری اشاره دارد (Boanada-Fuchs & Boanada Fuchs, 2018). این مقوله بر اساس روابط اجتماعی متقابل میان افراد و گروه‌ها در تعامل با سازمان‌های محلی تعریف می‌شود (Marx & Kelling, 2019). در واقع این مقوله در ارتباط با مفهوم «غیررسمی بودگی به‌مثابه استراتژی برنامه‌ریزی» که آینس به آن پرداخته است، قرار دارد؛ که در آن افراد سعی بر آن دارند تا با استفاده از شبکه‌های اجتماعی خود اقدامات خودجوشی را شکل داده و از این طریق فرایند و محصول برنامه‌ریزی را تحت تأثیر قرار دهند (Innes *et al.*, 2007). البته دیدگاه‌های متفاوتی در خصوص غیررسمی بودگی‌های شهری حاصل از شبکه روابط بین فردی و درون‌گروهی وجود دارد. از یک سو بخش عظیمی از مطالعات، این‌گونه از غیررسمی بودگی‌های شهری را امری سازمان‌دهی شده معرفی می‌نمایند که دارای پیچیدگی، تنوع، ناهمگونی بسیار است و از منطق و هنجار سازمانی خود پیروی می‌کند. از سوی دیگر برخی مطالعات آن را با ویژگی‌های نظیر فقدان ساختار، غیر سازمان‌دهی شده، سرپیچی از نظم مستطیلی که خروجی‌های غیرقابل‌پیش‌بینی دارد، شیوه انجام چیزها، خارج از ساختار سازمانی، راه‌حل‌های غیرمرسوم، عدم انطباق با استانداردهای سازمانی، تعریف می‌نمایند. دسته سوم نیز وجود دارد که معتقد است غیررسمی بودگی‌ها بسیار والاتر از ما به ازای رسمی آن‌ها هستند و به لحاظ فرآیندی، سریع، منعطف و پویا و به لحاظ ذاتی گام‌به‌گام و رشد‌کننده می‌باشد (Boanada-Fuchs & Boanada Fuchs, 2018). مقوله «فرایند برچسب‌زنی تحت عنوان غیررسمی از سوی ساختار اجتماعی» با فرایند تعریف آنچه از سوی ساختار و سازمان اجتماعی غیررسمی پنداشته می‌شود در ارتباط است (Marx & Kelling, 2019). بنابراین آنچه به نظر می‌رسد در بعد اجتماعی غیررسمی بودگی شهری نقش کلیدی داشته باشد، نحوه مواجهه افراد و یا گروه‌ها با کنش‌های صورت گرفته مختلف و برچسب زدن بر آن‌ها توسط مردمان و نه حاکمیت است.

بعد اجتماعی غیررسمی بودگی شهری در مقیاس کلان و در ارتباط با جهانی‌سازی

جنبه دوم بعد اجتماعی این پدیده، دو مقوله «نحوه مواجهه با جهانی‌سازی و سیاست‌های نتولیبرالیسم» و «فرایند برچسب‌زنی کنش‌های افراد، گروه‌ها و طبقات اجتماعی از سوی حاکمیت» را شامل می‌شود. مقوله

«نحوه مواجهه با جهانی‌سازی و سیاست‌های نئولیبرالیسم» اگرچه در بعد اجتماعی غیررسمی بودگی شهری تبیین شده است اما واجد ویژگی سیاسی است و دلالت بر شبکه‌سازی‌های حاکمیتی در راستای انعطاف‌پذیری در مقابل جریان نئولیبرالیسم و جریان سرمایه دارد (Marx & Kelling, 2019). مقوله «فرایند برچسب‌زنی کنش‌های افراد، گروه‌ها و طبقات اجتماعی از سوی حاکمیت» کمک می‌کند تا بتوان دلیل قرارگیری مقوله «نحوه مواجهه با جهانی‌سازی و سیاست‌های نئولیبرالی» در بعد اجتماعی را تبیین نمود. همان‌طور که روی اذعان داشته است، غیررسمی‌بودگی شهری نه یک پدیده قائم به شخص بلکه پدیده‌ای حساب‌شده است که توسط قدرت حاکمیت شکل گرفته است (Roy, 2009b). براین اساس نحوه مواجهه حاکمیت با زیست طبقات اجتماعی مختلف در راستای کاربست سیاست‌های نئولیبرالی حائز اهمیت است. با بررسی جنبه‌های مختلف بعد اجتماعی و مقوله‌ها و کلان مقوله‌های زیرمجموعه آن، به نظر می‌رسد لازم است حوزه جدیدی در ادبیات غیررسمی‌بودگی شهری تعریف شود که در آن برهم‌کنش سطوح محلی و کلان بعد اجتماعی موردبررسی قرار گیرد.

بعد اقتصادی غیررسمی‌بودگی شهری

بعد اقتصادی دلالت بر فرایند و محتوای کنش‌های غیررسمی طبقات جامعه از یک‌سو و حاکمیت از سوی دیگر، در راستای نیل به خواسته‌ها و اهداف اقتصادی‌شان دارد. «بعد اقتصادی» از ۳۲ کد، ۹ مقوله و سه جنبه کلیدی ساخته شده است که در ادامه تشریح می‌شوند.

باور رایج نسبت به بعد اقتصادی غیررسمی‌بودگی شهری

بخشی از ادبیات نظری در این حوزه به دنبال تبیین «باور رایج نسبت به بعد اقتصادی غیررسمی‌بودگی شهری» است. در بررسی این جنبه از بعد اقتصادی، پنج مقوله قابل‌شناسایی است. مقوله «مسائل معیشتی فرودستان شهری» به مفاهیمی نظیر فقر، کار و اشتغال اشاره دارد که در ابتدای مطالعات بعد اقتصادی غیررسمی‌بودگی شهری موردتوجه اندیشمندان قرار گرفت (Kudva, 2009). این مسائل معیشتی شامل قرارگیری خارج از اقتصاد رسمی، فقر، وضعیتی غیر مقررانی و غیرقانونی و سطح پایینی از تولیدات می‌شود. از این‌رو می‌توان آنها را به‌نوعی نتیجه کافی و پاسخگو نبودن تدارکات رسمی در حوزه اقتصادی پنداشت (Boanada Fuchs & Boanada Fuchs, 2018). در راستای پاسخ به مسائل یادشده، مقوله «راهکارهای خلاقانه فرودستان در راستای تأمین معیشت» شکل گرفت که دلالت بر نگرش نسبت به غیررسمی‌بودگی شهری در بعد اقتصادی در چارچوب پاسخ‌های خلاقانه فقرا به بیکاری‌های فراگیر دارد. این نوع نگرش به‌زعم کودوا (2009) موجب شده بود تا غیررسمی‌بودگی شهری در بعد اقتصادی گاهی اوقات به‌مثابه مجموعه‌ای از اقدامات شخصی جهت بقا در نظر گرفته شود. بر اساس این نگرش اقدام غیررسمی عمدتاً انتخابی عقلانی است و گاهی در راستای بهره‌کشی استفاده می‌شود و کمتر به‌عنوان یک اقدام ریسکی به حساب می‌آید (Boanada-Fuchs & Boanada Fuchs, 2018). با ورود حاکمیت به عرصه مسائل معیشتی فرودستان و بررسی راهکارهای خلاقانه آنها، مقوله «سیاست‌گذاری‌های حاکمیتی در راستای پاسخ به مسائل معیشتی فرودستان و مسئله آفرینی آنها» شکل گرفت که دلالت بر دستورالعمل‌های سیاسی شامل مداخلات در اقتصاد کلان دارد؛ اگرچه در نگاهی کلی دستورالعمل‌هایی نظیر بازسازی صنعتی، آزادسازی و جهانی‌سازی موجب به‌منصه ظهور آمدن مسائلی جدید نظیر استاندارد مشاغل و ساختارهای مقررانی و نقش سازمان‌های غیرحکومتی شد و به همین دلیل گروهی از مطالعات تمرکز خود را بر سازمان‌دهی کارگران بخش غیررسمی و فشار جهت فراهم آوردن رفاه آنان توسط دولت قرار دادند. «جریان‌های اندیشه‌ای هم‌راستا با باور رایج نسبت به بعد اقتصادی غیررسمی‌بودگی شهری»

دلالت بر تفکرات دو جریان اندیشه‌ای قدرتمند حقوق‌گرایان^{۱۷} و دوگانه‌گرایان^{۱۸} نسبت به بعد اقتصادی غیررسمی‌بودگی شهری دارد. حقوق‌گرایان شخصیت حقوقی مستقلی را برای بخش غیررسمی قائل می‌شوند و معتقدند که در بعد اقتصادی غیررسمی‌بودگی شهری اساساً بخش غیررسمی بر فعالیت‌های اقتصادی دلالت دارد که به دلیل ضعف و ناتوانی بروکراسی حاکم از اقتصاد مدرن جدا افتاده‌اند (Banks *et al.*, 2019). آنها همچنین معتقد بودند که بعد اقتصادی غیررسمی‌بودگی شهری در ارتباط با مجموعه‌ای از راهبردهای عقلانی است که توسط افراد و گروه‌های غیررسمی نظیر فقرا به صورتی خلاقانه شکل می‌گیرد تا آنها بتوانند از مصائب و محدودیت‌هایی که توسط حاکمیت در بخش رسمی اقتصاد شکل گرفته است، عبور کنند (Boanada-Fuchs & De Soto, 2000; Kudva, 2009).

جریان‌های اندیشه‌ای برهم‌زننده باور رایج نسبت به بعد اقتصادی غیررسمی‌بودگی شهری

بخشی دیگر از ادبیات نظری حوزه غیررسمی‌بودگی شهری در تقابل با جنبه پیشین به دنبال تبیین «جریان‌های اندیشه‌ای برهم‌زننده باور رایج نسبت به بعد اقتصادی غیررسمی‌بودگی شهری» هستند. این جنبه دو جریان فکری کلیدی «مارکسیسم» و «مارکسیسم - ساختارگرا» را در برمی‌گیرد. مارکسیست‌ها معتقدند که غیررسمی‌بودگی شهری نمی‌تواند تنها به مسئله پاسخ خلاقانه فقرا به محدودیت‌هایی نظیر بیکاری منحصر شود. بلکه آنها اذعان می‌داشتند این پدیده پیامد سازوکارهای سرمایه‌داری در زمینه نیروی کار و مسکن (Banks *et al.*, 2019) و همچنین نقش تنظیم‌کننده اما غایب دولت‌ها در ارتباط با سرمایه‌داری است (Kudva, 2009). به عقیده مارکسیست‌ها اگر به بعد اقتصادی غیررسمی‌بودگی شهری از نظرگاهی ساختارگرایانه نگاه شود، اساساً نه‌تنها نمی‌توان این دو بخش را از یکدیگر جدا نمود بلکه این ساختار رسمی سرمایه‌داری است که بخش غیررسمی را در بطن خود می‌آفریند. بنابراین بخش غیررسمی نه در حاشیه سرمایه‌داری بلکه در هسته آن نهادینه‌شده است به طوری که در بعد اقتصادی اساساً غیررسمی‌بودگی شهری با بهره‌کشی از نیروی کار توسط بازار در ارتباط است (Doshi & Ranganathan, 2019). نتیجه مطالعات جریان‌های اندیشه‌ای مذکور در حوزه غیررسمی‌بودگی شهری بر «لزوم برداشتن تمرکز قدرتمند بر بعد اقتصادی زیست‌فروودستان و سوق دادن آن به سمت سازوکارهای سرمایه‌داری جهانی و سایر طبقات اجتماعی» تأکید دارند. روی در مخالفت با دیدگاه‌های حقوق‌گرایان و دوگانه‌گرایان که باورهای رایج نسبت به بعد اقتصادی غیررسمی‌بودگی شهری را راهبری می‌نمودند، بیان می‌کند که غیررسمی‌بودگی شهری که در بعد اقتصادی به فقرا نسبت داده می‌شود، اساساً نمی‌تواند به دلیل دوری آنها از سازوکارهای اقتصادی سرمایه‌داری جهانی باشد چراکه مطالعات او نشان می‌دهد بسیاری از تولیدات سکونتگاه‌های غیررسمی در بازارهای جهانی عرضه می‌شوند (Roy, 2005). علاوه بر این بایستی بر این نکته تأکید نمود که شکل‌گیری کنش‌های غیررسمی اقتصادی نه صرفاً توسط طبقه فرودستان شهری بلکه از سوی سایر طبقات اجتماعی به خصوص فرادستان شهری صورت می‌پذیرد. در این راستا ورنه معتقد است که در بعد اقتصادی غیررسمی‌بودگی شهری، فعالیت‌های اقتصادی فقرا عمدتاً کوچک‌مقیاس بوده و بایستی توجهات را به بعد اقتصادی غیررسمی‌بودگی شهری که توسط سایر فعالیت‌های اقتصادی متوسط و کلان توسط اقشار قدرتمندتر صورت می‌پذیرد معطوف نمود (Werna, 2001).

با بررسی جنبه‌های مختلف بعد اقتصادی و مقوله‌ها و کلان مقوله‌های زیرمجموعه آن، به نظر می‌رسد که ادبیات نظری غیررسمی‌بودگی شهری در این بعد دچار تغییرات اساسی شده است. تغییراتی که باور رایج نسبت به غیررسمی‌بودگی شهری را از کنش‌های غیررسمی اقتصادی طبقه فرودستان جامعه به کنش‌های غیررسمی اقتصادی سایر طبقات به خصوص فرادستان شهری کشانده است.

بعد حقوقی غیررسمی بودگی شهری

بعد حقوقی غیررسمی بودگی شهری به دنبال تبیین نقش قوانین، ضوابط و مقررات توسعه‌ای در شکل‌گیری غیررسمی بودگی شهری و چگونگی مواجهه عاملیت‌های قرارگرفته در هر یک از طبقات اجتماعی از یک سو و حاکمیت از سوی دیگر، با ساختار حقوقی حاکم بر جامعه می‌باشد. «بعد حقوقی» از ۷۲ کد، ۱۶ مقوله و ۴ جنبه قابل بررسی است.

غیررسمی بودگی شهری به مثابه اندرکنش طبقات اجتماعی با نظام حقوقی حاکم بر جامعه

جنبه اول، چهار مقوله را در خود جای داده است. مقوله «غیررسمی بودگی شهری حاصل از زیست روزمره مردمان و تقابل آن با نظام حقوقی» نشان‌دهنده آن است که غیررسمی بودگی شهری به نوعی پیامد مناسبات میان مردم و قوانین و مقرراتی است که محیط زندگی آنها و نحوه مصرف منابع قرارگرفته در آن را ساختار می‌بخشد (Chien, 2019). مقوله «غیررسمی بودگی شهری حاصل از تقابل حاکمیت و توسعه‌دهندگان با نظام حقوقی» بر عدم اجرایی شدن عمدی قوانین، مقررات و ضوابط توسعه‌ای توسط حکومت دارد (Chien, 2019). بنابراین لازم است تا اقدامات فراقانونی حاکمیت و توسعه‌دهندگان نیز مورد تحلیل قرار گیرد (McFarlane, 2012). مقوله «غیررسمی بودگی شهری حاصل از تقابل گروه‌های مافیایی و گروه‌های برتر اقتصادی با نظام حقوقی» دلالت بر نوعی نگاه راهبردی به غیررسمی بودگی شهری دارد که بیشتر با گروه‌های مافیایی و گروه‌های برتر اقتصادی در جهان جنوب در ارتباط است. در واقع گروه‌های برتر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در اقتصاد سیاسی مرتبط با غیررسمی بودگی شهری دخیل هستند. بدین صورت که آنها از غیررسمی بودگی حاصل از نبود و یا اجرای قواعد و قوانین و مقررات رسمی، دور زدن قواعد موجود از طریق قدرت مالی و زور و یا روابط صحیح اجتماعی و سیاسی نفع می‌برند (Banks et al., 2019). مقوله «عوامل اثرگذار بر توانایی عاملیت‌های متعلق به طبقات اجتماعی مختلف در شکل‌دهی به غیررسمی بودگی شهری در مواجهه با نظام حقوقی» به نقش سرمایه اجتماعی و فرهنگی اشخاص، دانش سیستم حقوق، هنجارهای قانونی و متون قانونی در چگونگی استفاده از ظرفیت فضای طفره رفتن حاصل از قابلیت ترجمه و تفسیرپذیری قوانین و مقررات جهت مانور دادن توسط عاملیت‌های مختلف تأکید دارد (Haid & Hilbrandt, 2019). براین اساس این جنبه از غیررسمی بودگی شهری بر تقابل سه طبقه اجتماعی با نظام حقوقی و عواملی که آنها را قادر می‌سازد تا بتوانند با ایجاد غیررسمی بودگی شهری به اهداف خود برسند، می‌پردازد.

دلایل عدم تطابق کنش‌های طبقات اجتماعی مختلف با سازوکارهای نظام حقوقی

جنبه دوم، سه مقوله را در خود جای داده است. «کم و کیف تنظیم‌کنندگی روابط میان عاملیت‌های مختلف توسط ساختار حقوقی» در شکل‌گیری این عدم تطابق نقش به سزایی دارد. انعطاف‌پذیری، محدودیت‌زایی و فقدان قوانین، ضوابط و مقررات تنظیم‌کننده روابط میان حاکمیت، حکومت محلی، مدیریت شهری و سایر بازیگران می‌تواند منجر به شکل‌گیری غیررسمی بودگی شهری و عدم انطباق شود (Simone, 2001). علاوه بر این، وجود «پلورالیسم حقوقی در بسترهای مختلف» یکی دیگر از دلایل عدم تطابق میان کنش‌های مردم با ساختار حقوقی است (Marx & Kelling, 2019). مارکس و کیلینگ (2019) معتقدند وجود ساختارهای حقوقی موازی با ساختار حقوقی حاکمیت نظیر قواعد عرفی و دینی می‌تواند به عنوان مرجع کنش‌های اعضای جامعه مورد استفاده قرار گیرد و ارتباط میان ساختار حقوقی و قوانین و مقررات حاکمیت و تعریف رسمی بودگی را نقض نماید. از نظر آنها شروع این فرایند از آنجایی است که این سؤال مطرح شود که بر اساس قوانین حکومتی چه چیزی رسمی و چه چیزی غیررسمی است. از نظر بنکس و دیگران، غیررسمی بودگی شهری چیزی بیش

از غیاب قواعد، قوانین و مقررات است چراکه در صورتی که امر رسمی با قواعد و قوانین و مقررات تعیین شده توسط حکومت تعریف شود، امر غیررسمی می‌تواند با مجموعه قواعدی دیگر که توسط بازیگران دیگر نظیر گروه‌های برتر ملی و شهری به مذاکره گذاشته شده و به اجرا می‌رسد، تعریف شود (Banks *et al.*, 2019). در این میان نمی‌توان از نقش کلیدی «نحوه عملکرد نظام حقوقی» در شکل‌گیری این عدم تطابق چشم پوشید. دو خوانش حقوق گرایانه و مارکسیسم ساختارگرا، از دو زاویه متفاوت به تبیین نقش نظام حقوقی در شکل‌گیری عدم انطباق کنش‌های عاملیت‌های قرارگرفته در طبقات مختلف اجتماعی با ساختار حقوقی پرداخته‌اند. در این زمینه دسوتو که نماینده جریان اندیشه حقوق‌گرایان است، معتقد است که دلیل روی آوردن فرودستان به کانال‌های غیررسمی آن است که آنها نمی‌توانند کنش‌های روزمره خود را از طریق کانال‌های رسمی شکل دهند؛ چراکه ساختار حقوقی حاکم بر کانال‌های رسمی موجب مقاومت نهادهای حاکمیتی در مقابل این‌گونه کنش‌ها می‌شود (De Soto, 2000). نتیجه آنکه کنش‌های فقرا در مواجهه با ساختار حقوقی و قوانین و مقررات حاکمیتی سخت‌گیرانه با ویژگی‌هایی نظیر عدم تطابق با استانداردها، غیرقابل کنترل، غیر برنامه‌ریزی شده، غیر ثبت‌شده، فقدان اختیارات رسمی، خارج از چارچوب مقرراتی، فرار مالیاتی، فرار از پرداخت عوارض خدمات، غیرقابل اعتماد بودن، ناامن، کیفیت نامناسب، ناکافی بودن و کثیفی تعریف می‌شود و این در حالی است که موارد مذکور عمدتاً در راستای کاهش هزینه‌ها و افزایش رقابت‌پذیری رخ می‌دهد (Boanada-Fuchs & Boanada Fuchs, 2018). به‌زعم دسوتو، وجود مقررات ساده‌تر و کمتر و اتکا بیشتر بر حکومت قانون راهکاری است که می‌تواند شرایط زندگی را برای فقرا آسان کند (De Soto, 2000). از نظر دسوتو امر غیررسمی در ارتباط با عدم شناسایی گسترده حقوق مالکیت است. بنابراین دسوتو بر اساس مطالعاتش پیرامون امر فراقانونی^{۱۶}، با مطرح کردن حقوق مالکیت غیررسمی (مالکیت خارج از قانون) معتقد است اگرچه فقرا بر اساس زیست غیررسمی خود در قالب آلونک‌ها و مشاغل غیررسمی دارای سرمایه‌های هنگفتی هستند، اما به دلیل شناسایی حقوق مالکیت و فقدان سند، سرمایه آنها به سرمایه مرده تبدیل شده است. بنابراین او از تبدیل حقوق تصرف غیررسمی به حقوق مالکیت رسمی حمایت می‌کند. به عقیده او چنانکه قوانین الزامی، از رسوم خارج از قانون، توافقنامه‌ها و قراردادهای اجتماعی موجود منشأ نگیرد، در ایجاد نظام‌های مالکیت رسمی جامع و کارآمد شکست می‌خورند (De Soto, 2000). روی معتقد است که خوانش دسوتو از عملکرد ساختار حقوقی دلالت بر فهم او از غیررسمی‌بودگی شهری به‌عنوان بخشی مجزا از بخش رسمی دارد و این موجب شده است تا آپارتاید حقوقی مطرح‌شده توسط دسوتو نتواند پیچیدگی‌ها و درهم‌تنیدگی‌های سازوکارهای میان بخش رسمی و غیررسمی را به‌خوبی تبیین نماید (Roy, 2005). بنابراین روی (2005) معتقد است که رسمی‌سازی غیررسمی‌بودگی‌های شهری که توسط دسوتو پیشنهاد شده است دارای بنیان‌های متزلزلی است که تنها صورت مسئله غیررسمی‌بودگی شهری را تغییر می‌دهد. روی با نقد فرایندهای رسمی‌سازی مدنظر دسوتو عنوان می‌دارد اینکه تصور شود با قانونی نمودن غیررسمی‌بودگی‌های شهری مشکلات پیرامون آنها حل می‌شود خیال خامی است چراکه طبیعت غیررسمی‌بودگی در کنار تفسیرپذیری قانون (رسمی) معنا می‌یابد (Roy, 2005). در مقابل، روی معتقد است که قوانین و مقررات شهری و به‌طورکلی ساختار حقوقی حاکم بر مناسبات شهری، درواقع ابزاری هستند که حاکمیت از آنها برای شکل دادن به غیررسمی‌بودگی شهری در راستای اهداف خود استفاده می‌کند (Roy, 2011). در برابر مفهوم آپارتاید حقوقی که دسوتو مطرح می‌کند، روی عملکرد ساختار حقوقی را با دو مفهوم «فقدان قوانین و مقررات» و «مقررات‌زدایی» به چالش می‌کشد که اولی به معنای غیاب حاکمیت و ساختار سازمانی منسجم در ارتباط میان بازیگران و ساختار حقوقی است و دومی نیز بر ابهامات فضایی و انعطاف‌پذیری‌های حقوقی شکل‌گرفته توسط حاکمیت دلالت دارد (Roy,

(2009b). روی معتقد است که برخلاف فقدان مقررات، مقررات زدایی بر یک غیررسمی‌بودگی حساب شده دلالت دارد که شامل برنامه‌ریزی و اقدامات هدفمند است و در آن ممنوعیت وجود قدرت مقرراتی تبدیل به منطق منابع، تخصیص، انباشت و قدرت اختیار می‌شود (Roy, 2009b). این دو مفهوم در تضاد با دیدگاه دست‌نشان می‌دهد که غیررسمی‌بودگی شهری نه تنها به معنای شکست و ناتوانی حاکمیت و ساختار حقوقی نیست بلکه به طرز غیرمستقیمی دلالت بر انعطاف‌پذیری ساختار حقوقی و حاکمیت در مقابل فرایندهای جهانی‌سازی و نئولیبرالیسم دارد (Hossain, 2011). بنابراین زمانی که صحبت از غیررسمی‌بودگی شهری به میان می‌آید، بحث در مورد پدیده‌ای غیر اتفاقی است که با نادیده انگاشتن و (غیر) قانونی پنداشتن‌های موقتی کنش‌های بازیگران مختلف در ارتباط است (Boudreau & Davis, 2017). در سرتاسر جهان، قوانین، ضوابط و مقررات توسط عاملیت‌های مختلف تصویب، دست‌کاری و یا به حالت تعلیق درمی‌آیند تا از این طریق عاملیت‌ها بتوانند کنترل خود را بر فضا به اجرا بگذارند که ممکن است در زمانی از آن تحت عنوان فساد یاد شود و یا در زمان دیگر توسط عاملیت‌های دیگر امری مشروع تلقی گردد (Doshi & Ranganathan, 2019).

تأثیرگذاری و تأثیرپذیری نظام حقوقی و غیررسمی‌بودگی شهری

جنبه سوم، به چهار مقوله دلالت دارد. «اثرگذاری نظام حقوقی بر غیررسمی‌بودگی شهری» به نقش قوانین، ضوابط و مقررات شهری در شکل‌گیری پدیده غیررسمی‌بودگی شهری می‌پردازد. روی بر نقش قانون در شکل‌گیری اقدامات غیرقانونی تأکید دارد و معتقد است که عمل غیرقانونی قابل‌رؤیت است اما قانونی که موجب شکل‌گیری آن است، مشخص نیست (Roy, 2018). اینکه چگونه یک امر غیررسمی ممکن است زمانی در یک بستر واقع شود و در زمان دیگر توسط مقررات‌گذاری به امری رسمی تبدیل شود (Marx & Kelling, 2019) نشان از اثرگذاری بالای ساختار حقوقی و تحولات آن بر شکل‌گیری پدیده غیررسمی‌بودگی شهری دارد. اما این تنها یک روی سکه است. از سوی دیگر بایستی «اثرگذاری غیررسمی‌بودگی شهری بر نظام حقوقی» را نیز مورد تبیین قرار داد. کنش‌های غیررسمی است که عاملیت‌های قرارگرفته در طبقات مختلف اجتماعی در مواجهه با محدودیت‌های نظام حقوقی حاکم شکل می‌دهند، بر فرایندها و محتواهای نظام حقوقی اثر می‌گذارند. مارکس و کیلینگ معتقدند که می‌توان از مفهوم غیررسمی‌بودگی شهری جهت فهم اینکه چگونه قوانین و نظام‌های حقوقی ظهور می‌یابند، عمل می‌کنند و تغییر می‌یابند، استفاده نمود (Marx & Kelling, 2019). روی با تأکید بر ارتباط درونی میان غیررسمی‌بودگی شهری و حقوق و قوانین اذعان می‌دارد که هنجارهای قانونی و اشکال متفاوت مقررات توسط منطق غیررسمی‌بودگی شهری مورد نفوذ واقع شده‌اند و در آن جایگذاری گردیده‌اند (Roy, 2009b). به‌زعم هیلبرانت و همکاران، غیررسمی‌بودگی شهری، قوانین و مقررات را با توجه به هنجارهای اجتماعی متفرقه تحت فشار قرار می‌دهد و این در حالی است که به همراه آنها تغییر شکل می‌یابد (Hilbrandt et al., 2017). دلوین اقدامات غیررسمی را در ارتباط با قانون‌شکنی یا دور زدن قوانین و مقررات حاکم بر استفاده از فضا می‌داند (Devlin, 2019). چگونگی کاربست و استفاده از قوانین و مقررات است که تعیین می‌کند به چه میزان آن قوانین اجرا شده‌اند (Hilbrandt et al., 2017). در این میان طبقات قدرتمند جامعه نقش مهمی در نفوذ غیررسمی‌بودگی در ساختار حقوقی حاکم بر جوامع دارند. «تأثیر نهاد قدرت در نفوذ غیررسمی‌بودگی شهری به نظام حقوقی و اثر آن بر زیست مردم» دلالت بر نقش نظام حقوقی در به وجود آوردن فضای مانور برای عاملیت‌های قدرتمند در طبقات مختلف اجتماعی و همچنین حاکمیت دارد. از نظر مارکس و کیلینگ فرضیات مرتبط با ارتباط میان قوانین، مقررات و غیررسمی‌بودگی تا حدود زیادی ناقص است و نیاز به بررسی بیشتر دارد (Marx & Kelling, 2019). شهرسازی به‌مثابه بخشی از نظام حقوقی در هر بستر می‌تواند بر شکل‌گیری غیررسمی‌بودگی شهری اثرگذار و از آن اثر بپذیرد. بر این اساس «تأثیرپذیری

و تأثیرگذاری نظام شهرسازی و غیررسمی‌بودگی شهری» مقوله‌ای حائز اهمیت خواهد بود. دوشی و رانگانانان معتقدند که نظریات مرتبط با غیررسمی‌بودگی شهری، با بررسی دامنه‌ای از مناسبات خارج از قانون، شیوه‌های غیررسمی برنامه‌ریزی، پهنه‌بندی و مدیریت کاربری زمین و شکل‌های مختلف ثبت‌نشده کار، مسکن، خدمات و زندگی اجتماعی در مناطق شهری جهان، بینشی گسترده از این گونه سازوکارهای پویا میان نظام شهرسازی و غیررسمی‌بودگی شهری را ارائه می‌کنند (Doshi & Ranganathan, 2019). چین دوگانه رسمی و غیررسمی را در ارتباط با مالکیت خصوصی و شهرسازی می‌داند (Chien, 2019). او معتقد است که در حوزه مالکیت خصوصی و مباحث حقوقی پیرامون آن، غیررسمی‌بودگی شهری دلالت بر فقدان حق قانونی مناسب داشتن دارد که عمدتاً خروجی آن موجب عدم دسترسی ساکنین شهرها به بازارهای سرمایه می‌شود و در نهایت باعث در جازدن قشری می‌شود که در فقر زندگی می‌کنند؛ کما اینکه او معتقد است که فرایند رسمی‌سازی غیررسمی‌بودگی‌های شهری در محلات شهری از یکسو موجب دستیابی فقرا به منابع مالی می‌شود و از سوی دیگر موجب شکل‌گیری پدیده اعیان‌سازی به دلیل بالا رفتن ارزش زمین می‌گردد. «انواع غیررسمی‌بودگی شهری از نظرگاه حقوقی» به دسته‌بندی انواع کنش‌های غیررسمی از منظر حقوقی می‌پردازد. به‌زعم دوشی و رانگانانان، غیررسمی‌بودگی صرفاً به معنای فراقانونی نیست بلکه دلالت بر انعطاف‌پذیری قانون و مقررات دارد (Doshi & Ranganathan, 2019). غیررسمی‌بودگی شهری نه در خارج از قانون و نه ورای قانون شکل می‌گیرد بلکه از طریق فرض‌های ضمنی، محدودیت‌ها و تناقضات که بر کاربست قانون حکم‌فرما هستند، با قانون در ارتباط است (Haid & Hilbrandt, 2019). بوانادا فوچز و بوانادا فوچز (2018) معتقدند که غیررسمی‌بودگی شهری در واقع مجموعه فعالیت‌هایی است که برچسب قانونی نمی‌خورند بلکه در لبه قوانین قرار دارند و حتی گاهی به این فعالیت‌ها برچسب تخطی از حقوق عمومی خورده می‌شود. از نظر آنها، دوگانه غیررسمی و غیرقانونی دلالت بر یک امر سیاسی دارد و عمدتاً در گفتمان حقوقی به‌جای واژه غیرقانونی از غیررسمی استفاده می‌شود و بنابراین فعالیت‌های مجرمانه‌ای نظیر اخاذی، رشوه، قاچاق مواد و انسان، پول‌شویی و فرار مالیاتی حساب‌شده را نیز در برمی‌گیرد (Boanada-Fuchs & Boanada Fuchs, 2018).

اثر کمیت و کیفیت مقررات بر شکل‌گیری غیررسمی‌بودگی و لزوم بازسازی نظام حقوقی در راستای حرکت به سمت شهر عادلانه

جنبه چهارم، دو مقوله را در خود جای داده است. «کم و کیف قوانین، ضوابط و مقررات» نقش به‌سزایی در شکل‌گیری غیررسمی‌بودگی شهری دارد. از نظر حسین، رویکرد اثبات‌گرایانه به مناسبات قانونی که به معنای خنثی بودن به لحاظ اجتماعی و سیاسی است، مردود است و در عوض بایستی سازوکارهای «قانون به‌مثابه فرایند اجتماعی» و «قانون به‌مثابه مقوله قابل تفسیر چندگانه و منافع چندگانه» در نظر گرفته شود (Hossain, 2011). روی معتقد است که در ارتباط میان قانون و غیررسمی‌بودگی شهری، پایان باز بودن و قابلیت تفسیرپذیری چندگانه قانون و همچنین منافع متعدد متأثر از آن حائز اهمیت است (Roy, 2009b). نظام حقوقی و قوانین و مقررات به دلیل آن‌که به‌طور مشخص و دقیق قابل ترسیم نیستند، قابلیت ترجمه و تفسیر دارند و در نتیجه می‌توانند موجب شکل‌گیری غیررسمی‌بودگی شهری شوند (Boanada-Fuchs & Boanada Fuchs, 2018). بر این اساس، اگر کم و کیف قوانین، ضوابط و مقررات شهری موجبات شکل‌گیری غیررسمی‌بودگی‌های شهری از سوی طبقات مختلف جامعه را فراهم آورد و از این طریق به شکاف طبقاتی و نابرابری اجتماعی در شهرها دامن بزند، به نظر می‌رسد «لزوم بازسازی ساختار حقوقی از طریق تبیین نابرابری و فساد در شهرها با لنز غیررسمی‌بودگی» امری اجتناب‌ناپذیر باشد. غیررسمی‌بودگی شهری دارای قابلیت مفهومی به‌منظور کاربست در بازسازی ساختار حقوقی حاکم بر جوامع است. جافه و کستر این نکته را متذکر

می‌شوند که حتی قانون‌مدارترین کشورها، زمانی که با لنز مفهوم غیررسمی بودگی شهری نگریسته شوند، با کشف زوایای پنهان شرایط حاکم بر آنها، مشخص می‌شود که در رسمی‌ترین مکان‌ها نیز کنش غیررسمی شکل گرفته است (Jaffe & Koster, 2019). غیررسمی‌بودگی شهری به محملی مناسب برای منازعات و دعاوی سیاسی که اغلب زبان فساد و ناعدالتی را تقویت می‌کند، تبدیل شده است (Doshi & Ranganathan, 2019). شاید به همین دلیل است که مارکس و کیلینگ معتقدند که فهم غیررسمی‌بودگی شهری در ارتباط با حقوق و قوانین در تبیین رابطه میان قدرت و ناعدالتی در شهرها بسیار کاراست (Marx & Kelling, 2019). اهمیت ارتباط میان غیررسمی‌بودگی شهری و نظام حقوقی حاکم به اندازه‌ای است که دی سوزا سانتوس معتقد است که بازسازی سیستم حقوقی یکی از شیوه‌های ممکن در برهم شکستن چرخه‌های ادامه‌دار خشونت‌های روزمره و سریالی مرتبط با غیررسمی‌بودگی‌های شهری است (de Sousa Santos, 2002).

بعد سیاسی غیررسمی‌بودگی شهری

بعد سیاسی غیررسمی‌بودگی شهری اساساً به دنبال تبیین چرایی و چگونگی اتخاذ رویکردهای متفاوت حاکمیت نسبت به کنش‌های غیررسمی طبقات مختلف اجتماعی است. «بعد سیاسی» دارای ۴۳ کد، شش مقوله و دو جنبه کلیدی است که در ادامه مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

تغییر در باور رایج پیرامون بعد سیاسی غیررسمی‌بودگی شهری

جنبه اول بعد سیاسی، دربرگیرنده سه مقوله است. بررسی ادبیات نظری نشان می‌دهد یکی از مهم‌ترین جهش‌های نظری در ادبیات غیررسمی‌بودگی شهری در بعد سیاسی آن و در قالب «جهش از مسئله‌ای حقوقی یا اقتصادی به مسئله‌ای سیاسی مبتنی بر منطق مذاکره» رخ داده است. نگاه به مسئله غیررسمی‌بودگی شهری به مثابه یک مسئله کلیدی در سیاست شهری موجب جهش در نگاه به آن به عنوان یک بخش غیررسمی در ساختار اقتصادی و یا عدم انطباق با ساختار حقوقی شد. نتیجه این جهش حرکت به سمت غیررسمی‌بودگی شهری به مثابه کنشی سیاسی (کانال‌ها و استراتژی‌ها)، تولید فضا و فرایندهای مذاکراتی در وضعیت ساختاری متفاوت بود (Kudva, 2009; Ranganathan, 2014). در واقع از خلال این نوع نگرش، غیررسمی‌بودگی شهری دیگر محدود به مباحث حقوقی ساختارگراها، اقتصاددانان و نئولیبرال‌های حقوق‌گرا نشد، بلکه توجه آن معطوف به فرایند تولید فضای سه‌گانه شامل فضای قانون-نهاد^۲، فضای غیررسمی و فضای مذاکره قرار گرفت (Hackenbroch, 2011). در این نگاه غیررسمی‌بودگی شهری به معنای پدیده‌ای که خارج از رویه‌ها و محتواهای رسمی شکل گرفته است تلقی نمی‌شود، بلکه تمرکز آن بر رابطه مذاکراتی میان حاکمیت و سایر بازیگران قرار می‌گیرد (Roy, 2009a). نگاه سیاسی به غیررسمی‌بودگی شهری موجب می‌شود تا شکست حاکمیت در فراهم آوردن شرایط مناسب زندگی برای اعضای جامعه دیگر تنها دلیل شکل‌گیری غیررسمی‌بودگی شهری نباشد بلکه مناسبات مذاکراتی میان اعضای جامعه و حاکمیت خود به موضوع اصلی غیررسمی‌بودگی شهری تبدیل شود (Simone, 2000). در واقع غیررسمی‌بودگی شهری به مذاکرات پیرامون ارزش‌ها و استحاله آنها دلالت دارد. مذاکره درباره ارزش‌ها میان طبقات مختلف جامعه، قوانین و مقررات محلی و قدرت حاکمیتی رخ خواهد داد (AlSayyad & Roy, 2003; Roy, 2009b). جهش از مسئله‌ای حقوقی و اقتصادی به مسئله‌ای سیاسی موجب تغییر نگرش در انتساب غیررسمی‌بودگی‌های شهری به طبقه‌ای خاص گردید. بر اساس تغییر نگرش صورت گرفته در ادبیات نظری «غیررسمی‌بودگی تمامی افراد، گروه‌ها و طبقات اجتماعی نه فقط طبقه فقیر جامعه» بایستی مورد کندوکاو قرار گیرد. دیگر تأکید صرف بر زیست فقرا به مثابه پدیده غیررسمی‌بودگی شهری کنار گذاشته شده و در کنار آن غیررسمی‌بودگی شهری سایر

بازیگران نظیر اقشار متوسط، برتر و حتی حاکمیت مطرح می‌شود (Haid & Hilbrandt, 2019; McFarlane, 2012). غیررسمی‌بودگی شهری فرودستان در نگرش جدید به‌مثابه یک سیاست مقاومت یا یک اقدام ضد دولتی قلمداد می‌شود که توسط افراد محروم و در قالب تلاش‌های قهرمانانه صورت می‌پذیرد و هدف از آن تغییر خروجی‌های سیاسی است (Boanada-Fuchs & Boanada Fuchs, 2018). عمدتاً افراد و گروه‌های غیررسمی به کسانی اطلاق می‌شود که به لحاظ اجتماعی محروم، جدا افتاده و به حاشیه رانده شده هستند و اقدامات آنها دلالت بر نزاع اجتماعی و اقدامات مقاومتی نظیر «شهرگرایی فرودستان»^{۲۱} (Roy, 2011) و «پیشروی آرام»^{۲۲} (Bayat, 2004)، شهرگرایی تخطی‌گرا (Cruz, 2007)، کارآفرینی قهرمانانه (De Soto, 2000)، نجات‌گرایی غیررسمی (Davis, 2006) در راستای بقا است و غیررسمی‌بودگی شهری قشر برتر^{۲۳} مغفول مانده است. از نظر روی غیررسمی‌بودگی شهری می‌بایست در راستای تبیین و تفسیر فضاها و افراد و گروه‌هایی که غیررسمی بودنشان تحت تأثیر حاکمیت است، مورد استفاده قرار گیرد (Roy, 2018). این دیدگاه روی، غیررسمی‌بودگی شهری را به ورای تمرکز بر طبقه فرودست جامعه درست جایی که سایر طبقات اجتماعی نیز امکان شکل‌دهی به کنش‌های غیررسمی را دارند، می‌برد. بنکس و دیگران معتقدند که با تحلیل بازیگران شکل‌دهنده به غیررسمی‌بودگی شهری می‌توان آن را به‌مثابه نوعی استراتژی پنداشت که گروه‌های برتر و فرودست جامعه در راستای نیل به مزایایی نظیر قدرت اجتماعی و اقتصادی، سود و منفعت بیشتر و یا پرهیز از قوانین و مقررات به کار می‌گیرند (Banks et al., 2019). از نگاه رانگانانان غیررسمی‌بودگی شهری حاصل از کنش‌های گروه‌های برتر در راستای انباشت^{۲۴} و غیررسمی‌بودگی شهری قشر فرودست جامعه در راستای بقا است (Ranganathan, 2014). روی با تأکید بر این دسته‌بندی اذعان می‌دارد که غیررسمی‌بودگی شهری متعلق به هر دو طبقه است و هر دو نوع غیررسمی‌بودگی می‌بایستی به یک اندازه قانونی یا غیرقانونی، مشروع یا نامشروع، دارای اختیار و فاقد اختیار تلقی شود (Roy, 2011). در واقع عاملیت‌های حاضر در هر یک از طبقات در راستای نیل به منافع و یا بقای خویش به نحوی به کنش و زیست غیررسمی روی می‌آورند. در این راستا حسین معتقد است هر یک از این بازیگران با شکل‌دهی به غیررسمی‌بودگی شهری در واقع نشان می‌دهند که تصمیمات اتخاذ شده از آنها با آنچه ساختار حقوقی حاکمیتی تعیین نموده و عاملیت‌های اجرایی آن به دنبال تحقق آن هستند، فاصله دارد و این در حالی است که هر یک از عاملیت‌ها تصمیماتشان را بر اساس عقلانیتی سیاسی اتخاذ نموده‌اند که با قدرت طبقاتی آنها در ارتباط است (Hossain, 2011). با شکل گرفتن جهش از مسئله‌ای حقوقی و اقتصادی به مسئله‌ای سیاسی در ادبیات نظری، «غیررسمی‌بودگی شهری به‌مثابه حلقه اتصال سیاست و فضا» در نظر گرفته شد. بعد سیاسی غیررسمی‌بودگی شهری دلالت بر منطق مذاکراتی فضا دارد که در آن ارزش‌های فضایی متمایز تولید و مدیریت می‌شود (AlSyyad & Roy, 2003). در این نگاه دیگر غیررسمی‌بودگی شهری با حالتی از ابهام و قابل مذاکره بودن تمامی اقدامات قلمرویی که منجر به شکل‌گیری اقدامات فضایی مختلف که حتی می‌توانند از منظر فساد سیاسی مورد بررسی قرار گیرند، همراه است (Doshi & Ranganathan, 2019). چنین اذعان می‌دارد که غیررسمی‌بودگی شهری منجر به شیوه‌های متفاوت تولید فضا در مناسبات میان اعضای طبقات مختلف جامعه شده است (Chien, 2019). از این نظر غیررسمی‌بودگی شهری بایستی به چگونگی کاربست قدرت در قلمروهای جغرافیایی متفاوت، چگونگی دسته‌بندی شدن عاملین مختلف در قلمرو جغرافیایی، نشانه‌ها، ایدئولوژی‌ها و نیروهای مستقر و اثرگذار در قلمرو جغرافیایی بپردازد (Doshi & Ranganathan, 2019). خوشه‌های فضایی، فرم‌های نهادی، ابزارهای حاکمیتی و عامل‌های غیررسمی اجزای اصلی هستند که غیررسمی‌بودگی شهری می‌بایستی در یک قلمرو جغرافیایی به آنها بپردازد (Marx & Kelling, 2019). این‌گونه خصیصه‌های سیاسی، شهری غیررسمی

را توصیف می‌کنند که دستیابی به منابع موجود در محیط زندگی جامعه از طریق مناسبات سیاسی گروه‌ها و طبقات اجتماعی مختلف حاصل می‌شود و در نهایت به نابودی منفعت عمومی، شکل‌گیری شهر غیرعادلانه و تکه‌تکه شده منجر خواهد شد (Hossain, 2011).

حاکمیت به‌مثابه عامل اصلی شکل‌گیری غیررسمی بودگی شهری

جنبه دوم بعد سیاسی، دربرگیرنده سه مقوله است. «حق حاکمیت و نقش آن در تولید غیررسمی بودگی شهری» یکی از مهم‌ترین مباحث در بعد سیاسی غیررسمی بودگی شهری را شکل می‌دهد. واقعیت آن است که غیررسمی بودگی شهری به حوزه‌ای خارج از حیطه سطوح مختلف و مکانیسم‌های متفاوت حکمروایی مرسوم اطلاق می‌شود و حاکمیت نقش اساسی در تولید غیررسمی بودگی شهری از طریق اتخاذ نوع رویکرد مواجهه و جهت‌گیری نسبت به آن دارد (Boanada-Fuchs & Boanada Fuchs, 2018). اساساً مفهوم حق حاکمیت^{۲۵} که در ارتباط تنگاتنگی با مقررات‌زدایی/گذاری ساختار حاکمیتی در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت دارد، تصمیمی سیاسی است (Haid & Hilbrandt, 2019; Hilbrandt *et al.*, 2017) و دلالت بر رویه‌های متفاوت مشروع‌سازی دارد که با ایجاد دوگانه‌های مختلف نظیر رسمی-غیررسمی، قانونی-غیرقانونی و مجاز و غیرمجاز، بخش عمده‌ای از بعد سیاسی غیررسمی بودگی شهری را به خود اختصاص داده است (Ranganathan, 2014). شاید به این دلیل است که روی معتقد است فهمی از غیررسمی بودگی شهری به‌مثابه ابزار ساختار قدرت به‌مراتب بهتر از سایر مفاهیم آن نظیر شهر سایه، شهرگرایی فرودستان، دموکراسی پایین به بالا و امثالهم بعد سیاسی غیررسمی بودگی شهری را تبیین نماید (Roy, 2009b). بر این اساس تمرکز بر سیاست‌های پوپولیستی، آزادسازی‌های حاکمیتی، حامی پروری، سازوکارهای نئولیبرالیسم و فقر جدید بازتولیدشده که همگی به نحوی در ارتباط با حق حاکمیت حکومت‌ها هستند، بیش از مفاهیم پیشین در حوزه غیررسمی بودگی شهری می‌تواند بعد سیاسی آن را مورد تبیین قرار دهند (Kudva, 2009). مقوله حق حاکمیت به صورتی که بیان شد، موجب شکل‌گیری مقوله «حاکمیت و اتخاذ رویکرد دوگانه نسبت به غیررسمی بودگی‌های متعلق به افراد، گروه‌ها و طبقات اجتماعی مختلف» می‌شود. از یک‌سو حاکمیت برچسب پدیده غیررسمی بودگی شهری را با بزرگنمایی و مبالغه بسیار بر زیست فرودستان شهری می‌زند اما از سوی دیگر اساساً مانع از شنیده شدن صدای سیاسی آنها و فرصت‌های مشارکت آنها می‌شود (Boanada-Fuchs & Boanada Fuchs, 2018). اما به‌راستی اگر قرار باشد حاکمیت با زدن برچسب زیست غیررسمی از پرداختن به زیست فرودستان شهری طفره رفته و از بار مسئولیت رسیدگی به آن‌ها شانه خالی کند، اساساً ماهیت وجودی حاکمیت زیر سؤال می‌رود (Roy, 2005). از سوی دیگر حاکمیت در مواجهه با سایر اقشار به‌خصوص گروه‌های برتر با استفاده از مجموعه‌ای از سیاست‌های غیررسمی، منافع این گروه‌ها را تأمین می‌کنند و در قبال آن، این گروه‌ها نیز به کارایی و کارآمدی حاکمیت می‌افزایند که عمدتاً به حامی پروری^{۲۶} و سیاست‌های ضد فقرا^{۲۷} و همکاری و معامله با گروه‌های سازمان‌یافته مافیایی ختم می‌شود (Banks *et al.*, 2019; Simone, 2000; 2001). شاید به همین دلیل است که مک‌فارلان مفهوم‌سازی غیررسمی بودگی شهری را حول اقدامات حاکمیتی و اقدامات فراقانونی توسعه‌گران و فرادستان شهری متمرکز نموده است (McFarlane, 2012). غیررسمی بودگی شهری با طیفی از محرومیت و یا دارا بودن قدرت در ارتباط است (Roy, 2005) و بنابراین به‌مثابه اقداماتی است که در طیفی از رسمی تا غیررسمی توسط طبقات مختلف جامعه و در باهم تولیدی آنها صورت می‌پذیرد (Banks *et al.*, 2019; Chien, 2019). در واقع حاکمیت تلاش می‌کند تا غیررسمی بودگی شهری فقرا را از طریق حق حاکمیت خود غیرقانونی، غیر مشروع، مجرمانه و فاقد اختیار برچسب زند، حال آنکه غیررسمی بودگی شهری قشر برتر را به‌مثابه پدیده‌ای قانونی، مشروع و دارای اختیار نشان دهد (Roy, 2011). در نتیجه موقعیت

عاملیت‌ها در طبقات اجتماعی به لحاظ قدرت و عقلانیت پشتیبان آن نقش اساسی در شکل‌گیری پدیده غیررسمی‌بودگی شهری بازی می‌کند (Etzold *et al.*, 2009; Flyvbjerg, 1998; Hossain, 2011). در این راستا «فرایند برچسب‌زنی از سوی حاکمیت» مهم‌ترین سیاست حکومت‌ها در راستای نیل به اهدافشان در تعامل با عاملیت‌های حاضر در طبقات اجتماعی مختلف و کنش‌های غیررسمی آنها است. در این فرایند است که حاکمیت به زدن برچسب غیررسمی‌بودگی شهری بر مردمان متعلق به اقشار مختلف، فضاها و سازمان‌ها مبادرت می‌ورزد، تنها در راستای افزایش قدرت مانور در اعمال قدرت حاکمیتی است (Marx & Kelling, 2019). برچسب‌هایی نظیر محرومان اجتماعی، پردشدگان، تحمل‌شدگان و به حاشیه رانده‌شدگان توصیف‌کننده غیررسمی‌ها هستند. هر یک از این برچسب‌ها به نحوی نمودی از کشمکش اجتماعی و مقاومت اجتماعی در مقابل جریان اصلی جامعه است. غیررسمی‌ها عمدتاً از سوی حاکمیت برچسب فعالیت‌های غیررسمی؛ غیر مشروع، غیراخلاقی، غیرقانونی و حتی همراه با فساد اجتماعی می‌خورند (Boanada-Fuchs, 2018). در واقع حاکمیت از طریق تعیین معیارهای شناسایی رسمی از غیررسمی، غیررسمی‌ها را نظیر کار غیررسمی، مسکن غیررسمی، سکونتگاه غیررسمی اعلام می‌کند که این خود نوعی فرایند برچسب‌زنی بر زیست طبقات و گروه‌های خاصی از جامعه است (Marx & Kelling, 2019).

بعد فضایی پدیده غیررسمی‌بودگی شهری

بعد فضایی غیررسمی‌بودگی شهری به دنبال تبیین نقش حاکمیت از یک‌سو و از سوی دیگر سایر طبقات اجتماعی در تولید نمودهای فضای متفاوت در قلمروهای فضایی است. «بعد فضایی» از ۵۰ کد، ۷ مقوله و دو جنبه ساخته شده است که در ادامه ارائه می‌شوند.

فضای عمومی و غیررسمی‌بودگی شهری

جنبه اول بعد فضایی، دربرگیرنده سه مقوله است. نگاه به غیررسمی‌بودگی شهری به مثابه یک مسئله سیاسی در شهرها (Doshi & Ranganathan, 2019) موجب در نظر گرفتن «فضا به مثابه محصول مذاکره میان عاملیت‌های حاضر در طبقات مختلف اجتماعی» شد. از این رو هر فضا می‌بایست به مثابه مذاکره میان بازیگران و ظرفیت عملکردی آنها در نظر گرفته شود (Hackenbroch, 2011). هاکنبرخ معتقد است که فضاهای عمومی توسط جامعه و قواعد دسترسی که میان عاملیت‌های حاضر در طبقات مختلف اجتماعی به مذاکره گذاشته شده است، شکل می‌گیرند (Hackenbroch, 2011). مدنی‌پور معتقد است که خروجی مذاکرات، به طور مثال چینش دسترسی به فضای عمومی، نشان‌دهنده چگونگی سازمان‌دهی جامعه است و بنابراین همان طور که لوفور اذعان می‌داشت، فضا یک محصول می‌باشد (Madanipour, 2013). به عقیده هاکنبرخ غیررسمی‌بودگی شهری به مثابه یک منطق سازمان‌دهنده، منتج به نوعی تولید فضا (محصول) می‌شود که دائماً بعد فضایی قدرت را دچار تغییر می‌کند (Hackenbroch, 2011). شاید به این دلیل است که دسترسی به و حضور در فضای عمومی، در هیچ زمانی برای هیچ‌کسی آزادانه میسر نمی‌شود، چراکه در حالی که ممکن است گروه‌های برتر، اشخاص و سازمان‌های قدرتمند ادعایی بر فضای عمومی داشته باشند، ممکن است گروه‌های فرودست نیز نسبت به آن مدعی باشند (Madanipour, 2013). از این منظر «سه‌گانه فضایی هاکنبرخ» کمک می‌کند تا ارتباط میان غیررسمی‌بودگی شهری و شکل‌گیری فضای عمومی بهتر درک شود. از نظر او غیررسمی‌بودگی شهری در بطن سه‌گانه فضایی شکل‌دهنده به تجربیات روزمره قرار گرفته است که این سه فضا عبارت‌اند از: «فضای قانونی» که دلالت بر هر چینش و چارچوبی از قواعد و مقررات قانون‌مدار دارد، «فضای غیررسمی» مبنی بر تمامی نهادها، هنجارها و مناسبات اجتماعی به غیر از آنچه در فضای

قانون‌مدار است و «فضای مذاکراتی» که بر مبنای همزیستی مسالمت‌آمیز فضای غیررسمی و رسمی و ارتباط درونی آنها است. هاکنبرخ معتقد است که برخلاف تصور اینکه فضای غیررسمی و فضای قانونی یک دوگانه هستند، آنها از طریق فرایندهای مذاکراتی پیچیده با یکدیگر در ارتباط هستند، به لحاظ درونی درهم‌تنیده‌اند و فضای تجربه‌شده روزمره را شکل می‌دهند که ممکن است هرروز آن با روز دیگر متفاوت باشد چراکه ذات ادامه‌دار فرایند مذاکراتی و تغییرات در ساختارهای قدرت این‌گونه می‌طلبد. به‌زعم هاکنبرخ هر بازیگر درحالی که بخشی از فضای رسمی (فضای قانونی) است به‌طور هم‌زمان در فضای غیررسمی حضور دارد و به‌طور استراتژیک از مرزهای رسمی و غیررسمی را عبور می‌کند (Hackenbroch, 2011). هاکنبرخ معتقد است که سه‌گانه فضایی لوفور (Lefebvre, 1991) و فضای سوم سوجا (Soja, 1996) نقشی کلیدی در تبیین ارتباط میان غیررسمی‌بودگی شهری و فضا دارند (Hackenbroch, 2011). او با تعریف فضای مذاکراتی به دنبال تعریف غیررسمی‌بودگی شهری است؛ او معتقد است که فضای قانونی و فضای غیررسمی در یک ارتباط هیبریدی به دنبال ایجاد وفاق و نظم نسبی اجتماعی که تجارب روزمره را شکل می‌دهند، هستند و یا در تقابل با یکدیگر می‌باشند که در این صورت منجر به شکل‌گیری مقاومت مداوم و تعارضات می‌شود (Hackenbroch, 2011). در این میان نباید از نقش حاکمیت در قالب «حاکمیتی رسمی یا حاکمیتی غیررسمی» در تولید فضای عمومی غافل شد. به نظر می‌رسد که در مذاکرات فوق حکومت نه به‌عنوان تسهیل‌گر بلکه به‌عنوان یک واحد تغییردهنده روابط در راستای نیل به اقدامات و خروجی‌های هدفمند، حاضر شود (Hossain, 2011). ماهیت در حال تغییر حکومت و گروه‌های شهری و مناسبات پیچیده بین و درون حاکمیت و گروه‌های شهری، نشان‌دهنده نظامی از حکمروایی شهری است که در فضای سوم مدنظر سوجا (Soja, 1996) عمل می‌کند و مبتنی بر مذاکرات ثابت و به چالش کشیده شدن مفهوم مناسبات است (Hossain, 2011). به‌زعم هاکنبرخ بازیگران و نهادهای قرارگرفته در فضای قانونمدار-که توسط نهادهای قانون‌مدار شکل‌گرفته- در محدوده مشخص و تعیین‌شده فعالیت‌شان که توسط فضای قانونی تعریف شده است، باقی نمی‌مانند بلکه به‌صورت حساب‌شده به غیررسمی‌بودگی شهری تن در می‌دهند (Hackenbroch, 2011). به همین دلیل است که کاهش وظایف حاکمیتی در فضای سوم یا فضای خاکستری نه در راستای اجتماع و نه به خواست اجتماع است بلکه با هدف تعریف واقعیت به‌جای کشف واقعیت صورت می‌پذیرد (Hossain, 2011). فضای قانون‌مدار برای بازیگران دولتی به‌مثابه مشروعیت قانونی و سرحد قدرت اختیار است که موجب می‌شود انواع شیوه‌های تولید فضا از طریق اجرای قدرت حاکمیتی شکل بگیرد (Hackenbroch, 2011). فضای غیررسمی دربرگیرنده هر دو نوع از غیررسمی‌بودگی شهری شامل «مقاومت» که توسط گروه‌های معمولی از یک‌سو و از سوی دیگر «نظم شهری مسلط» که توسط بازیگران گروه‌های برتر شکل می‌گیرد، می‌باشد. در واقع در فضای غیررسمی قدرت خود را محدود به تعریف یک تفسیر از پیش ارائه‌شده و یا منظری از واقعیت نمی‌کند، بلکه خود به ترسیم واقعیت می‌پردازد. همین امر موجب می‌شود تا این‌گونه اقدامات عقلانی حکومت و گروه‌های پر قدرت، بخش اعظمی از جمعیت شهری را از فرایند تصمیم‌سازی محروم نماید و باعث شود که آنها نتوانند منافع خود را بیان و دنبال کنند (Hossain, 2011).

فضای حاشیه‌ای، فضای استثنا، فضای خاکستری و ارتباط آنها با غیررسمی‌بودگی شهری

جنبه دوم بعد فضایی، دربرگیرنده چهار مقوله است. فضای حاشیه‌ای، فضای استثنا و فضای خاکستری مقولاتی هستند که در ادبیات نظری غیررسمی‌بودگی شهری حائز اهمیت می‌باشند. «فضاهای حاشیه‌ای و حاشیه‌ای‌ها» دیگر به معنای جغرافیایی و توپولوژیکی آن مفهومی ندارند بلکه به توسعه‌های فضایی گفته می‌شود که توجه کمی به چگونگی فرایند و محتوای آنها از سوی حاکمیت و سایر عاملین وجود دارد (Simone, 2011).

2010). این‌گونه فضاها ماحصل فرایند مداخله فضایی طبقات اجتماعی است، غالباً همراه با خلاقیت و نوآوری همراه‌اند و می‌توانند به هر دو خوشه غیررسمی‌بودگی شهری برای بقا و غیررسمی‌بودگی شهری برای انباشت یعنی دوگانه طبقه دارای قدرت و فقرا دلالت داشته باشند (Caldeira, 2009; Simone, 2010). طبقه فرودستان با انجام مداخلات فضایی به تولید خلاقیت و نوآوری در راستای بقا می‌پردازد (Holston, 2011; Roy, 2008; Caldeira, & Roy, 2011) و طبقه قدرتمند نیز با مداخلات فضایی خلاقانه و نوآورانه خود موجبات انباشت هرچه بیشتر سرمایه را فراهم می‌آورد. نمود فضایی غیررسمی‌بودگی شهری در راستای بقا را می‌توان در شکل‌گیری سکونتگاه‌های غیررسمی از سوی فرودستان شهری و تولید شهر بورژوازی از سوی فرادستان جستجو نمود (Roy, 2011). بدون شک حاکمیت نقشی اساسی در شکل‌گیری این‌گونه فضاهای حاشیه‌ای و حاشیه‌ای‌ها ایفا می‌نماید. «فضاهای استثنا و مناطق استثنا» نیز در هر دو خوشه غیررسمی‌بودگی شهری در راستای انباشت و بقا قابل بررسی هستند. فضاهای استثنایی که بر اساس منطق غیررسمی‌بودگی شهری در راستای انباشت سرمایه شکل گرفته‌اند، دلالت بر فضاهای مدیریت‌شده‌ای دارد که بیانگر نمود فضایی حق حاکمیت‌های تضمین‌شده متفاوت، نظیر مناطق ویژه اقتصادی، مناطق ویژه تکنولوژیک، محدوده پارک‌های علم و فناوری، مناطق تجاری آزاد، مناطق توریسم توسعه داده‌شده توسط حاکمیت است (Roy, 2011). روی با تأکید بر کارهای وینشتاین، قرتنر و گلدشتاین بر توسعه در شهرها توسط سازمان‌های مافیایی در زمین‌های دولتی (Weinstein, 2008)، تخطی از قوانین شهرسازی در کاربری زمین به‌نحوی که بیشتر توسعه شهرها به‌صورت غیرقانونی صورت گرفته است، چرایی و چگونگی تعیین غیرقانونی بودن غیررسمی‌بودگی شهری زاغه‌ها و مشروعیت بخشی به توسعه‌های کلاس جهانی (قانونی نمودن آن‌ها) توسط نظام حقوقی و قانونی (Ghertner, 2008)، ساخت‌وسازهای بی‌رویه در اراضی کشاورزی (Goldstein, 2016) نشان می‌دهد که غیررسمی‌بودگی شهری تنها توسط فرودستان و در راستای بقا صورت نمی‌پذیرد بلکه صاحبان قدرت به غیررسمی بودن رو می‌آورند. «ارزش‌گذاری فضاها و مناطق استثنا توسط حاکمیت» نقش به‌سزایی در شکل‌گیری غیررسمی‌بودگی‌های شهری در راستای انباشت و بقا ایفا می‌کند. روی بر اساس فلسفه وضعیت اضطراری آگامبن^{۲۸} به تبیین فضای استثنا خود می‌پردازد و معتقد است که فضاهای استثنا بروز یافته در قلمرو جغرافیایی همانند وضعیت اضطراری که آگامبن مطرح می‌کند، حاصل تعلیق قضایی قوانین و مقررات حاکم بر زندگی شهری توسط حاکمیت است (Roy, 2005; 2011). بر این اساس، نظم فضایی حاصل قدرت حاکمیت متمایز است که خود را در قالب فضاهای استثنا نمایان می‌سازد (Ong, 2006; Roy, 2011). از نظر روی فضاهای غیررسمی از طریق نوسازی شهری مورد ادعا قرار می‌گیرند، در حالی که فضاهای رسمی از طریق مشروعیت قانونی حاکمیتی از ارزش برخوردار می‌شوند. مفهوم مناطق استثنا را آونگ با مواجه نمودن دو مفهوم «حاکمیت کارآفرین» با «کارآفرینی قهرمانانه» که توسط دسوتو مطرح شده بود، تبیین نموده است؛ که اولی با «حاکمیت غیررسمی» و دومی بر اساس «زیست غیررسمی طبقه فقیر جامعه» تعریف می‌شوند (De Soto, 2000; Ong, 2006; Roy, 2011; 2012). از نظر روی ارزش‌گذاری غیررسمی‌بودگی شهری گروه‌های برتر و جرم‌انگاری غیررسمی بودن فرودستان از سوی حاکمیت، جغرافیای شهری ناهمواری از ارزش‌های مکانی ایجاد می‌کند. فضای خاکستری (Yiftachel, 2009a; 2009b) دلالت بر حالتی بینابینی دارد و بیانگر وضعیتی میان قانونمندی، مورد تأیید بودن، امنیت (سفید) و ملغی، تخریب و نابودی و مرگ (سیاه) است. روی و ییفتاچل در نظریه‌پردازی پیرامون نقش حاکمیت در رسمی‌سازی و جرم‌انگاری سازمان‌های فضایی متفاوت که به نحوی با خوشه‌های دوگانه تعبیه‌شده در غیررسمی‌بودگی شهری در ارتباط هستند، همسو می‌باشند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

در این مقاله به تحلیل محتوای ادبیات نظری مفهوم غیررسمی‌بودگی شهری پرداخته شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که دو مقوله هسته‌ای «دوگانه جهان شمال و جنوب و اثر آن بر فهم غیررسمی‌بودگی شهری» و «ابعاد مختلف غیررسمی‌بودگی شهری و سازوکارهای هر یک از آنها» بخش اعظمی از ادبیات نظری غیررسمی‌بودگی شهری را شکل داده‌اند. درزمینه مقوله اول یافته‌های پژوهش نشان داد که پس از شکل‌گیری مطالعات شهرگرایی تطبیقی و عبور از دوگانه جهان شمال-جنوب، دیگر باور رایج نسبت به اینکه غیررسمی‌بودگی شهری منحصراً مختص به جهان جنوب و طبقه فرودستان شهری است، فاقد اعتبار می‌باشد و در مقابل باور جدیدی در ادبیات نظری در حال شکل‌گیری است که بر اساس آن کشورهای جهان شمال نیز با این پدیده مواجه هستند و علاوه بر این سایر طبقات اجتماعی به‌خصوص فرادستان شهری نیز در شکل‌گیری غیررسمی‌بودگی شهری نقش دارند. در این میان نکته حائز اهمیت آن است که نوعی تبعیض در مطالعه غیررسمی‌بودگی شهری در بسترهای مختلف و متعلق به طبقات اجتماعی مختلف وجود دارد که بایستی در مطالعات آتی مورد توجه بیشتری قرار گیرد. در حالی که غیررسمی‌بودگی شهری در بسترهای مختلف حضور دارد و توسط طبقات مختلف اجتماعی شکل می‌گیرد، در ادبیات نظری به غیررسمی‌بودگی شهری واقع در کشورهای جنوب پرداخته شده و عمدتاً به آنها برچسب‌هایی نظیر مجرمانه، غیرقانونی، نامشروع و همراه با فساد زده شده است. علاوه بر این تمرکز مطالعات بر غیررسمی‌بودگی‌های طبقه فرودستان شهری در کشورهای جهان جنوب قرار دارد. این در حالی است که به غیررسمی‌بودگی شهری در کشورهای جهان شمال برچسب‌هایی نظیر خلاقیت و نوآوری در راستای حل مسائل زده می‌شود. علاوه بر این غیررسمی‌بودگی‌هایی که عمدتاً از سوی طبقه فرادستان شهری چه در بستر کشورهای جنوب و چه در بستر کشورهای شمال صورت می‌پذیرد، مورد غفلت واقع شده‌اند. بنابراین لازم است تا اندیشمندان حوزه شهرسازی در مطالعات آتی به دنبال نظریه‌ای عمومی در حوزه غیررسمی‌بودگی شهری باشند تا از این طریق بتوانند غیررسمی‌بودگی شهری را در بسترهای متفاوت برای طبقات اجتماعی مختلف مورد تبیین قرار داده و در نتیجه به کاهش شکاف میان نظریه و عمل در شهرسازی کمک شایانی نمایند.

در زمینه مقوله هسته‌ای دوم یعنی «ابعاد مختلف غیررسمی‌بودگی شهری و سازوکارهای هر یک از آنها»، یافته‌های پژوهش نشان داد که ادبیات نظری غیررسمی‌بودگی شهری قابل تبیین در شش بعد است که عبارت‌اند از: «فرهنگی»، «اجتماعی»، «اقتصادی»، «حقوقی»، «سیاسی» و «فضایی». بعد فرهنگی دربرگیرنده انگیزه و دلیل شکل‌گیری غیررسمی‌بودگی شهری از سوی طبقات و گروه‌های مختلف اجتماعی می‌باشد. یافته‌ها نشان‌دهنده آن است که این بعد از یک‌سو بر غیررسمی‌بودگی شهری نیاز بنیان شکل گرفته از سوی فرودستان شهری و از سوی دیگر بر غیررسمی‌بودگی شهری مطلوب بنیان شکل گرفته از سوی فرادستان شهری و طبقه متوسط دلالت دارد. بعد اجتماعی غیررسمی‌بودگی شهری دلالت بر سازوکارهای ارتباطی، تعاملی و مناسباتی میان افراد، گروه‌ها، طبقات اجتماعی و حاکمیت در راستای حرکت به سوی اهدافشان از طریق کنش‌های غیررسمی دارد. یافته‌ها بیانگر آن‌اند که بعد اجتماعی غیررسمی‌بودگی شهری در سطح مقیاس محلی و خرد بر روابط بین فردی و درون گروهی غیررسمی در شبکه روابط اجتماعی و فرایند برچسب‌زنی تحت عنوان غیررسمی از سوی ساختار اجتماعی تأکید دارد. این بعد همچنین در مقیاس کلان و در ارتباط با جهانی‌سازی به نحوه مواجهه حاکمیت با جهانی‌سازی و سیاست‌های نئولیبرالیسم و در نتیجه آن فرایند برچسب‌زنی کنش‌های افراد، گروه‌ها و طبقات اجتماعی از سوی حاکمیت می‌پردازد. بعد اقتصادی دلالت بر فرایند و محتوای کنش‌های غیررسمی طبقات مختلف جامعه از یک‌سو و حاکمیت از سوی دیگر، در

راستای نیل به خواسته‌ها و اهداف اقتصادی‌شان دارد. یافته‌ها نشان می‌دهند که بخش اعظمی از ادبیات نظری به باور رایج نسبت به بعد اقتصادی غیررسمی‌بودگی شهری که شامل مسائل معیشتی فرودستان شهری، راهکارهای خلاقانه فرودستان در راستای تأمین معیشت، سیاست‌گذاری‌های حاکمیتی در راستای پاسخ به مسائل معیشتی فرودستان و مسئله آفرینی آنها و همچنین جریان‌های اندیشه‌ای هم‌راستا با باور رایج نسبت به بعد اقتصادی غیررسمی‌بودگی شهری می‌باشد، اختصاص یافته است. در مقابل بخش محدودی از ادبیات نظری به جریان‌های اندیشه‌ای برهم زنده باور رایج نسبت به بعد اقتصادی غیررسمی‌بودگی شهری یعنی مارکسیسم و مارکسیسم - ساختارگرا پرداخته است. جریاناتی که عمیقاً بر لزوم برداشتن تمرکز قدرتمند بر بعد اقتصادی زیست فرودستان و سوق دادن آن به سمت سازوکارهای سرمایه‌داری جهانی و سایر طبقات اجتماعی تأکید نموده‌اند. بعد حقوقی غیررسمی‌بودگی شهری به دنبال تبیین نقش قوانین، ضوابط و مقررات توسعه‌ای در شکل‌گیری غیررسمی‌بودگی شهری و چگونگی مواجهه عاملیت‌های قرارگرفته در هر یک از طبقات اجتماعی از یک‌سو و حاکمیت از سوی دیگر، با ساختار حقوقی حاکم بر جامعه می‌باشد. یافته‌ها بیانگر آن است که غیررسمی‌بودگی شهری به‌مثابه اندرکنش طبقات اجتماعی با نظام حقوقی حاکم بر جامعه دلالت بر مواجهه متفاوت سه گروه یا طبقه اجتماعی با نظام حقوقی دارد که شامل غیررسمی‌بودگی شهری حاصل از زیست روزمره مردمان، غیررسمی‌بودگی شهری حاصل از اقدامات گروه‌های مافیایی و گروه‌های برتر اقتصادی می‌شود. در این مواجهه هر یک از عاملیت‌های مذکور بر اساس توانایی‌های خود به شکل‌دهی غیررسمی‌بودگی شهری می‌پردازند. به سه دلیل اساسی عاملیت‌های مذکور نمی‌توانند اقدامات خود را با ساختار حقوقی حاکم منطبق کنند و پیش ببرند که عبارت‌اند از کم و کیف تنظیم‌کنندگی روابط میان عاملیت‌های مختلف توسط ساختار حقوقی، پولوالیسم حقوقی در بسترهای مختلف و نحوه عملکرد نظام حقوقی. ریشه‌یابی این عدم انطباق را بایستی با بررسی تأثیرگذاری و تأثیرپذیری نظام حقوقی و غیررسمی‌بودگی شهری دنبال نمود. یافته‌ها نشان‌دهنده آن است که نظام حقوقی و غیررسمی‌بودگی شهری به‌صورت دوسویه بر یکدیگر اثر می‌گذارند. در این میان بایستی بر نقش نهاد قدرت در نفوذ غیررسمی‌بودگی شهری به نظام حقوقی و اثر آن بر زیست مردم و همچنین نقش نظام شهرسازی به‌مثابه بخشی از نظام حقوقی در شکل‌گیری غیررسمی‌بودگی شهری پرداخته شود. یافته‌ها همچنین بیانگر امکان دسته‌بندی غیررسمی‌بودگی‌های شهری در طیفی از کنش‌های فراقانونی تا مجرمانه شکل‌گرفته توسط عاملین اجتماعی مختلف می‌باشد. علاوه بر این، یافته‌ها نشان‌دهنده آن است که کم و کیف قوانین، ضوابط و مقررات شهری نقش به‌سزایی بر شکل‌گیری غیررسمی‌بودگی شهری دارد. این امر بر لزوم بازسازی نظام حقوقی در راستای حرکت به سمت شهر عادلانه تأکید می‌نماید؛ درواقع می‌توان از طریق تبیین نابرابری و فساد در شهرها با لنز غیررسمی‌بودگی شهری، شرایط را برای بازسازی ساختار حقوقی حاکم بر شهرها فراهم آورد. بعد سیاسی غیررسمی‌بودگی شهری اساساً به دنبال تبیین چرایی و چگونگی اتخاذ رویکردهای متفاوت حاکمیت نسبت به کنش‌های غیررسمی طبقات مختلف اجتماعی است. تحولات شگرفی در ادبیات نظری پیرامون بعد سیاسی این مفهوم ایجاد شده است. مهم‌ترین تحول این بعد را می‌تواند تغییر در باور رایج پیرامون بعد سیاسی غیررسمی‌بودگی شهری یعنی جهش از نگاه به آن به‌مثابه مسئله‌ای حقوقی یا اقتصادی به مسئله‌ای سیاسی مبتنی بر منطق مذاکره دانست. بر اساس این تحولات در باور رایج، غیررسمی‌بودگی شهری تمامی افراد، گروه‌ها و طبقات اجتماعی و نه فقط طبقه فقیر جامعه بایستی مورد بررسی قرار بگیرد. به‌علاوه با گره خوردن مفهوم غیررسمی‌بودگی شهری به سیاست، این مفهوم به حلقه اتصال میان سیاست و فضا تبدیل شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که حاکمیت به‌واسطه حق حاکمیت، اتخاذ

رویکرد دوگانه نسبت به غیررسمی‌بودگی‌های شهری متعلق به افراد، گروه‌ها و طبقات اجتماعی مختلف و از همه مهم‌تر فرایند برچسب‌زنی بر غیررسمی‌بودگی‌های شهری، نقشی کلیدی در شکل‌گیری بعد سیاسی این پدیده در شهرها دارد. بعد فضایی غیررسمی‌بودگی شهری به دنبال تبیین نقش حاکمیت از یک سو و از سوی دیگر سایر طبقات اجتماعی در تولید نمودهای فضایی متفاوت در قلمروهای فضایی متفاوت است. یافته‌ها نشان‌دهنده آن است که فضای عمومی و غیررسمی‌بودگی شهری به واسطه نوع نگاه به فضا به مثابه محصول مذاکره میان عاملیت‌های حاضر در طبقات مختلف اجتماعی، با یکدیگر در ارتباط هستند. سه‌گانه فضایی هاکنبرخ به درک این ارتباط کمک شایانی می‌کند. بر اساس یافته‌ها، نقش حاکمیت در ارتباط میان فضای عمومی و غیررسمی‌بودگی‌های شهری حائز اهمیت است و بایستی به حضور حاکمیت در قالب‌های رسمی و غیررسمی تأکید شود. بعد فضایی غیررسمی‌بودگی شهری با سایر مفاهیم مشابه نظیر فضای حاشیه‌ای، فضای استثنا، فضای خاکستری در ارتباط است و بایستی در مطالعات آتی بیشتر موردبررسی قرار گیرد.

پی‌نوشت‌ها

1. Urban informality
2. Global North: عمدتاً دلالت بر کشورهای توسعه یافته جهان دارد.
3. Global South: عمدتاً دلالت بر کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته جهان دارد.
4. Theory of planning
5. Theory in planning
6. Comparative studies
7. Web of Science
8. Negotiation life
9. Mode of life
10. Post-industrial era
11. Pop-up urbanism
12. Do it yourself urbanism
13. Clientalism
14. Corruption
15. Poverty culture
16. Desired base
17. Legalism
18. Dualism
19. Extra-legal
20. Statutory
21. Subaltern urbanism
22. Quiet encroachment
23. Elites
24. Accumulation
25. Sovereignty
26. Clientalism
27. Anti-poor politics
28. Agamben

فهرست منابع

- مومنی‌راد، اکبر، علی‌آبادی، خدیجه، فردانش، هاشم، و مزینی، ناصر (۱۳۹۲). تحلیل محتوای کیفی در آیین پژوهش: ماهیت، مراحل و اعتبار نتایج. نشریه علمی پژوهشی اندازه‌گیری تربیتی، ۱۴، ۱۸۷ - ۲۲۲.
- AlSayyad, N., & Roy, A. (2003). *Urban informality: Transnational perspectives from the Middle East, Latin America, and South Asia*. Lanham, Boulder, New York, Toronto, Oxford: Lexington Books.
- Banks, N., Lombard, M., & Mitlin, D. (2019). Urban informality as a site of critical analysis. *The Journal of Development Studies*, 1-16.
- Bayat, A. (2004). Globalization and the Politics of the Informals in the Global South. In A. Roy, & N. Alsayad (Eds.), *Urban Informality. Transnational perspectives from the Middle East, Latin America and South Asia* (79-102). Lanham, Boulder, New York, Toronto, Oxford: Lexington Books.
- Boanada-Fuchs, A., & Boanada Fuchs, V. (2018). Towards a taxonomic understanding of informality. *International Development Planning Review*, 40 (4), 397-420.
- Boudreau, J.-A., & Davis, D. E. (2017). *Introduction: A processual approach to informalization*. London, England: SAGE.
- Caldeira, T. (2009). Opening remarks at the Peripheries: Decentering Urban Theory conference. *University of California, Berkeley*, 5-7.
- Campbell, S. (1996). Green cities, growing cities, just cities?: Urban planning and the contradictions of sustainable development. *Journal of the American Planning Association*, 62 (3), 296-312.
- Campbell, S. (2016). The planner's triangle revisited: sustainability and the evolution of a planning ideal that can't stand still. *Journal of the American Planning Association*, 82 (4), 388-397.
- Chien, K. (2019). Polarizing informality: Processual thinking, materiality and the emerging middle-class informality in Taipei. *Environment and Planning A: Economy and Space*, 51(6), 1225-1241.
- Chiodelli, F. (2019). The Dark Side of Urban Informality in the Global North: Housing Illegality and Organized Crime in Northern Italy. *International Journal of Urban and Regional Research*, 43 (3), 497-516.
- Cruz, T. (2007). *Levittown retrofitted: an urbanism beyond the property line*. Writing urbanism: a design reader, Routledge, New York.
- Davis, M. (2006). *Planet of slums*. London: Verso.
- De Soto, H. (2000). *The mystery of capital: Why capitalism triumphs in the West and fails everywhere else*. Basic Civitas Books.
- De Sousa Santos, B. (2002). *Toward a new legal common sense: law, globalization, and emancipation*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Devlin, R. (2011). Informal urbanism in the USA: New challenges for theory and practice. *Planning Theory and Practice*, 12(1), 144-150.
- Devlin, R. (2018). Asking 'Third World questions' of First World informality: Using Southern theory to parse needs from desires in an analysis of informal urbanism of the global North. *Planning Theory*, 17 (4), 568-587.
- Devlin, R. (2019). A focus on needs: toward a more nuanced understanding of inequality and urban informality in the global North. *Journal of Cultural Geography*, 36 (2), 121-143.
- Doshi, S., & Ranganathan, M. (2019). Towards a critical geography of corruption and power in late capitalism. *Progress in Human Geography*, 43 (3), 436-457.

- Duminy, J. (2011). *Literature survey: Informality and planning*. WIEGO Resource Document No. 1. Manchester, UK: WIEGO.
- Durst, N. J. (2019). Informal and ubiquitous: Colonias, premature subdivisions and other unplanned suburbs on America's urban fringe. *Urban Studies*, 56 (4), 722-740.
- Etzold, B., Keck, M., Bohle, H. G., & Zingel, W. P. (2009). Informality as agency-negotiating food security in Dhaka. *Die Erde*, 140 (1), 3-24.
- Flyvbjerg, B. (1998). *Rationality and power: Democracy in practice*. Chicago: University of Chicago Press.
- Friedmann, J. (2005). Globalization and the emerging culture of planning. *Progress in Planning*, 64 (3), 183-234.
- Ghertner, D. A. (2008). *Analysis of new legal discourse behind Delhi's slum demolitions*. Economic and Political Weekly, 57-66.
- Goldstein, D. M. (2016). *Owners of the sidewalk: Security and survival in the informal city*. Durham, NC: Duke University Press.
- Hackenbroch, K. (2011). Urban informality and negotiated space: negotiations of access to public space in Dhaka, Bangladesh. *disP-The Planning Review*, 47 (187), 59-69.
- Haid, C. G., & Hilbrandt, H. (2019). Urban informality and the state: geographical translations and conceptual alliances. *International Journal of Urban and Regional Research*, 43 (3), 551-562.
- Hansen, K. T., & Vaa, M. (2004). *Reconsidering informality: Perspectives from urban Africa*. Uppsala: Nordic Africa Institute.
- Hentschel, C. (2015). Postcolonializing Berlin and the fabrication of the urban. *International Journal of Urban and Regional Research*, 39 (1), 79-91.
- Hilbrandt, H., Alves, S. N., & Tuvikene, T. (2017). Writing across contexts: Urban informality and the state in Tallinn, Bafata and Berlin. *International Journal of Urban and Regional Research*, 41 (6), 946-961.
- Holston, J., & Caldeira, T. (2008). Urban peripheries and the invention of citizenship. *Harvard Design Magazine*, 28, 18-23.
- Hossain, S. (2011). Informal dynamics of a public utility: Rationality of the scene behind a screen. *Habitat International*, 35 (2), 275-285.
- Innes, J. E., Connick, S., & Booher, D. (2007). Informality as a planning strategy: Collaborative water management in the CALFED Bay-Delta Program. *Journal of the American Planning Association*, 73 (2), 195-210.
- Iveson, K., Lyons, C., Clark, S., & Weir, S. (2019). The informal Australian city. *Australian Geographer*, 50 (1), 11-27.
- Jaffe, R., & Koster, M. (2019). The myth of formality in the Global North: informality as innovation in Dutch governance. *International Journal of Urban and Regional Research*, 43 (3), 563-568.
- Kudva, N. (2009). The everyday and the episodic: the spatial and political impacts of urban informality. *Environment and Planning A*, 41 (7), 1614-1628.
- Lefebvre, H. (1991). *The production of space* (Trans. N. Donaldson-Smith). Oxford: Basil Blackwell.
- Lombard, M. (2019). Informality as structure or agency? Exploring shed housing in the UK as informal practice. *International Journal of Urban and Regional Research*, 43 (3), 569-575.
- Madanipour, A. (2013). *Whose public space?: International case studies in urban design and development*. Abingdon: Routledge.

- Marx, C., & Kelling, E. (2019). Knowing urban informalities. *Urban Studies*, 56 (3), 494-509.
- McFarlane, C. (2010). The comparative city: Knowledge, learning, urbanism. *International Journal of Urban and Regional Research*, 34 (4), 725-742.
- McFarlane, C. (2012). Rethinking informality: Politics, crisis, and the city. *Planning Theory & Practice*, 13 (1), 89-108.
- Ong, A. (2006). *Neoliberalism as exception: Mutations in citizenship and sovereignty*. Durham, NC: Duke University Press.
- Picker, G. (2019). Sovereignty beyond the state: exception and informality in a Western European city. *International Journal of Urban and Regional Research*, 43 (3), 576-581.
- Ranganathan, M. (2014). 'Mafias' in the waterscape: Urban informality and everyday public authority in Bangalore. *Water Alternatives*, 7 (1), 89-105.
- Robinson, J., & Roy, A. (2016). Debate on global urbanisms and the nature of urban theory. *International Journal of Urban and Regional Research*, 40 (1), 181-186.
- Roy, A. (2005). Urban informality: toward an epistemology of planning. *Journal of the American Planning Association*, 71 (2), 147-158.
- Roy, A. (2009a). Strangely familiar: Planning and the worlds of insurgence and informality. *Planning Theory*, 8 (1), 7-11.
- Roy, A. (2009b). Why India cannot plan its cities: Informality, insurgence and the idiom of urbanization. *Planning Theory*, 8 (1), 76-87.
- Roy, A. (2011). Slumdog cities: Rethinking subaltern urbanism. *International Journal of Urban and Regional Research*, 35 (2), 223-238.
- Roy, A. (2012). Urban informality: The production of space and practice of planning. *The Oxford Handbook of Urban Planning*, 691-705.
- Roy, A. (2018). The potency of the state: Logics of informality and subalternity. *The Journal of Development Studies*, 54 (12), 2243-2246.
- Simone, A. (2000). On informality and considerations for policy. Cape Town: Isandla Institute Cape Town.
- Simone, A. (2001). Straddling the divides: remaking associational life in the informal African city. *International Journal of Urban and Regional Research*, 25 (1), 102-117.
- Simone, A. (2010). *City life from Jakarta to Dakar: movements at the crossroads*. Abingdon: Routledge.
- Soja, E. (1996). *Thirdspace: Journeys to Los Angeles and other real-and-imagined places*. Madden: Blackwell Publishing.
- Watson, V. (2013). Planning and the 'stubborn realities' of global south-east cities: Some emerging ideas. *Planning Theory*, 12 (1), 81-100.
- Weinstein, L. (2008). Mumbai's development mafias: globalization, organized crime and land development. *International Journal of Urban and Regional Research*, 32 (1), 22-39.
- Werna, E. (2001). Shelter, employment and the informal city in the context of the present economic scene: Implications for participatory governance. *Habitat International*, 25 (2), 209-227.
- Yiftachel, O. (2006). Essay: re-engaging planning theory? Towards 'south-eastern' perspectives. *Planning Theory*, 5 (3), 211-222.
- Yiftachel, O. (2009a). Critical theory and 'gray space': Mobilization of the colonized. *City*, 13 (2-3), 246-263.
- Yiftachel, O. (2009b). Theoretical Notes On Gray Cities': the coming of urban apartheid?. *Planning Theory*, 8(1), 88-100.

Urban Informality and its Explanatory Dimensions

Mohammad Javad Nouri

Ph.D. Candidate, School of Urban Planning, College of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author)

Esfandiar Zebardast

Professor, School of Urban Planning, College of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran

Abstract

Urban Informality has a great role in deepening the gap between theory and practice in urban planning. The weakness in addressing the dualities surrounding the concept of urban informality and the lack of a comprehensive explanation of its various dimensions are the major gaps in the previous studies. This paper seeks to investigate the impact of Global North and South division on the understanding of urban informality and its dynamics in the different urban contexts. Furthermore, this study tries to dimensionalize urban informality and explain the dynamics of each dimension. Using Web of Science Core Collection as the database, 152 articles have been extracted based on a search of “urban informality”. Applying the inductive latent content analysis method, the texts of selected articles related to the urban informality concept have been analyzed. “The global north and south division and its effect on the understanding of urban informality” and “different dimensions of urban informality and the dynamics of each dimension” are the two core categories that have shaped the theoretical literature of this concept. The first core category is formulated from the interaction between the two major categories including “comparative urbanism and the negation of Global North and South division” and “characteristics of urban informality in the Global North and South”. Negating Global North and South division through comparative urbanism studies, the common belief that urban informality exclusively belongs to the Global South and subaltern has been transformed. In contrast to the previous belief, a new common belief is emerging in the theoretical literature, according to which the Global North is also facing urban informality, and besides, other social classes, especially urban elites, are also involved in the formation of urban informality. The second core category includes six major categories that form the various dimensions of urban informality. The cultural aspect implies, on the one hand, the needed-based urban informality formed by subalterns, and, on the other hand, the desired-based urban informality shaped by the urban upper and middle class. The social aspect can be addressed on two local and global scales. The economic dimension includes an explanation about the common belief of the economic aspect of urban informality and those schools of thought which deny the common belief. The legal dimension considers urban informality as the result of interaction between social classes and the legal system governing society. It addresses the causes for incompatibility of the actions of different social classes with the mechanisms of the legal system. It explains the role of the legal system in shaping urban informality and vice versa. The legal aspect is engaged with the quality and quantity of urban law, regulations, and codes. Therefore, it is needed to rebuild the legal system to move towards a just city. The political dimension is faced with a paradigm shift. Also, it focuses on sovereignty as the main factor in the formation of urban informality. The spatial aspect addresses the relationship between public space and urban informality. Also, it explains the interaction between urban informality and marginal spaces, spaces of exception, and gray spaces.

Keywords: Urban informality, Global North and South division, dimensions of urban informality, theory–practice gap